

نبرد خلق

ارگان
سازمان چریک های فدایی خلق ایران

دفتر رئیس جمهور برگزیده
مقاومت طی اطلاعیه ای به
اطلاع عموم رسانده که خانم
مریم رجوی روز ۲۶ خرداد در
«وست فالن هالن» در شهر
دورتموند (آلمان) به مناسبت
بزرگداشت ۳۰ خرداد سخنرانی
خواهند کرد.

بیانیه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به مناسبت سی خرداد، نقطه عطف جنبش رهایی بخش مردم ایران

تلگرام مسئول شورای ملی مقاومت به سران هفت کشور صنعتی و روسیه

در صفحه ۵

اطلاعیه شورای ملی مقاومت ایران

شورای ملی مقاومت ایران، در اجلاس میان دوره‌یی خود که از ۹ تا ۱۳ اردیبهشت ۱۳۷۴ برگزار شد، به بررسی رویدادهای تازه کشور، وضع بحرانی رژیم در برابر خیزشهای بیش از پیش وسیع و قهرآمیز مردمی و مشکلات روبه افزایش خارجی پرداخت. اجلاس شورا، پس از استماع گزارش مشروح و مفصلي از حرکت‌های اعتراضی مردم، که طی سال گذشته پیوسته به صورت‌های گوناگون در حال گسترش بوده و از طلب هرنوع خواست اولیه صنفی یا معیشتی که شروع می‌شده به سرعت به حرکتی سیاسی با شعار سرنگونی رژیم تبدیل می‌گردیده است، و نیز پس از استماع گزارش دقیقی از نقش جنبش سازمان یافته مقاومت ایران در وسعت دادن و عمق بخشیدن به حرکت‌های حق طلبانه مردمی به عنوان عنصر راهگشا و تضمین کننده پیروزی ارتش آزادیبخش ملی در حرکت نهایی خود، وضع رژیم را در صحنه بین‌المللی مورد بررسی قرار داد.

در صفحه ۲

پاسخ ارستوچه گوارا به شارل بتلهایم

«مفهوم برنامه ریزی سوسیالیستی»

در صفحه ۷

حزب احیاء کونیستی روابط خارجی رفیق گرامی آقای لوچیانو پتیناری اجازه دهید از موضع اصولی و مسئولانه شما در حمایت از تحریم رژیم استبدادی و مذهبی حاکم بر ایران که در روزنامه مانیفست روز ۴ مه ۱۵۷ چاپ شده، سپاسگزاری نمایم. من نیز مثل شما معتقدم که روابط اقتصادی نباید «به بهای حمایت عملی از رژیم‌های ضد دموکراتیک و خونخوار مانند آن چه اکنون در ایران حاکمیت دارد» انجام شود. اطمینان داشته باشید که هیچ بخشی از دلارهای نفتی صرف بهبود زندگی مردم محروم و ستمدیده ایران نمی‌شود و بنابراین تحریم نفتی و تسلیحاتی رژیم مذهبی و تروریستی حاکم بر ایران اساساً به زیان سرکردگان این رژیم و به سود جنبش دموکراتیک و ترقیخواه مردم ایران است و تلاش شما برای جلب حمایت دولت ایتالیا از تحریم نفتی و تسلیحاتی رژیم ایران به سود مردم ایران و مبارزه آنان برای دموکراسی و عدالت اجتماعی است. برایتان در این تلاش انسانی آرزوی موفقیت می‌نمایم.

با درودهای گرم و صمیمانه

مهدی سامع

سخنگوی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

۱۰ به ۱۹۹۵

اکنون چه باید کرد؟ پاسخ به این سوال سرنوشت‌ساز، چشم‌انداز آینده را ترسیم می‌کند. تمامی جوابها خواه‌ناخواه در دو جواب خلاصه می‌شود. تسلیم یا نبرد؟

در تاریخ جنبش رهایی‌بخش مردم ایران طی صد سال اخیر، بارها چنین سوالي در مقابل جریانات سیاسی کشور ما قرار گرفته است. در ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ نیز این سوال همچون عصر روز ۳۰ خرداد سال ۱۳۶۰ در مقابل جریانات سیاسی قرار داشت. در آن روز وقتی کودتای ننگین علیه دولت دکتر مصدق صورت گرفت، رهبران حزب توده در مقابل دو راهی سازش یا نبرد قرار داشتند. آنان که از ماهها قبل پیش‌بینی چنین روزی را می‌کردند، در لحظه تصمیم، راه سازش و تسلیم را برگزیدند. انتخاب راه تسلیم و سازش از طرف رهبران خائن حزب توده، یک شکست استراتژیک به جنبش مردم ایران تحمیل کرد. سالهای پس از کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد، تا وقتی جنبش مسلحانه علیه رژیم شاه آغاز شد، سالهای رکود و خمودی در جنبش خلق، سالهای تلاشی نیروهای سیاسی، سالهای یأس و افسردگی در بین روشنفکران و سالهای یکه‌تازی رژیم شاه بود. آن شرایط سیاه محصول انتخاب راهی بود که «رهبران» وقت جنبش برگزیده بودند. در عصر روز ۳۰ خرداد سال

در صفحه ۲

روز شنبه ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، صدها هزار نفر از مردم تهران، در یک تظاهرات عظیم و مسالمت‌آمیز که به وسیله سازمان مجاهدین خلق ایران تدارک و سازمان داده شده بود، با فریاد «مرگ بر ارتجاع، زنده‌باد آزادی» شرکت کردند. در این روز ۵۰۰ هزار نفر از مردم تهران، تنفر و انزجار خود را از سیاست‌های سرکوبگرانه و انحصارطلبانه رژیم خمینی اعلام کردند. تظاهرات مردم تهران در این روز، نقطه اوج تلاشها و پیکارهای مسالمت‌آمیز مردم ایران برای دموکراسی و آزادی پس از قیام ۲۲ بهمن ۵۷ بود. خمینی که از گسترش نفوذ نیروهای انقلابی و دمکرات در بین مردم به خوبی باخبر و از شتاب جدایی مردم از حکومت آگاه بود، دستور سرکوب بی‌رحمانه این تظاهرات را صادر کرد و آخرین حرکت مسالمت‌آمیز توده‌های وسیع مردم در حیات ننگین رژیم جمهوری اسلامی توسط پاسداران سرکوبگر خمینی به خون کشیده شد. ما در همان موقع اعلام کردیم که: «شنبه خونین تهران که طی آن تظاهرات مسالمت‌آمیز مردم به خون کشیده شد و دهها تن کشته و صدها نفر زخمی شدند، نقطه تحولی تازه در نبردی محسوب می‌شود که اکنون در سراسر جامعه تکامل می‌یابد» (کار شماره ۱۱۶ - ۱۰ تیر ۱۳۶۰).

سرکوب خونین تظاهرات ۳۰ خرداد، پایان دوره مبارزه مسالمت‌آمیز در ابعاد سراسری بود و بلافاصله این سوال در مقابل جریانات سیاسی قرار گرفت که

گزارش مراسم اول ماه مه، روز جهانی کارگران

در صفحه ۲

سه جنبه یک تحریم

* به راستی دیگر برای مردم چه چیزی برای دست دادن باقی مانده که اینک تحریم اقتصادی رژیم ملاحا می‌بایست آن را غصب کند؟
* ملت ایران از قبل آخوندها با روابط بازرگانی امریکا و دیگر کشورها چه منافعی به کیسه ریخته که امروز باید از احتمال ضربه خوردن به «منافع ملی» هراس داشته باشد؟

در صفحه ۴

به مناسبت روز جهانی محیط زیست - ۱۵ خرداد

مباحثه با دکتر کریم قسیم مسئول کمیسیون محیط زیست شورای ملی مقاومت ایران

دکتر کریم قسیم: مشکلات اصلی در عرصه سیاست هستند، سیاستهایی که یا بر منافع جاری و تنگ‌نظرانه انحصارات و شرکت‌های عقب‌مانده از رشد و تعالی مدرن تکیه می‌کنند و یا از منافع دولتها و حکومت‌های ارتجاعی و مستبد و کهنه دفاع می‌نمایند. در صفحه ۶

بیانیه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به مناسبت سی خرداد، نقطه عطف جنبش رهایی بخش مردم ایران

از صفحه ۱

خارج پس انداز کنند و یا صرف خرید اسلحه نمایند و یا آن را برای خرید تسلیحات اتمی که فقط می‌تواند چند چرنوبیل دیگر برای مردم ایران به ارمغان آورد خرج کنند؟ آیا باید دست رژیم را برای فروش نفت باز گذاشت تا با پول آن دستگاه سرکوب خود را کارآمدتر کند و با خرید کامپیوترهای پیشرفته تسلط و کنترل خود را بر زندگی مردم بیشتر نماید؟ آیا کسانی که می‌گویند تحریم نفتی رژیم، به «ضرر» مردم است، هیچ فکر کرده‌اند که معنی حرفشان اینست که پول نفت برای بهبود زندگی مردم صرف شده است. در این صورت در مورد سقوط سراسرآم‌آور ارزش ریال و زندگی فلاکت‌بار مردم چه دلیلی خواهند آورد. در شرایطی که مردم جان به لب آمده جنوب تهران با مبارزه آشتی‌ناپذیر خود نشان می‌دهند که هیچ منافع مشترکی با رژیم حاکم ندارند، آیا شرم‌آور نیست که عده‌ای با این خواست مقاومت ایران که طی چهارده سال گذشته همواره خواستار «تحریم نفتی، تسلیحاتی و تکنولوژیک» رژیم بوده و اکنون بنا به عللی که برای مقاومت ایران نیز پوشیده نیست در شرف عملی شدن است، مخالفت کنند. آیا این مخالفت به معنی آن نیست که عملاً به دشمن اصلی مردم ایران کمک شود تا از پول نفت باز هم اسلحه بخرد، و چرنوبیل‌های دیگر بیافریند، باز هم ابزارهای سرکوب را صیقل دهد، باز هم به دزدی ادامه دهد، باز هم در پروسه صلح خاورمیانه اختلال ایجاد کند، باز هم به بنیادگرایی و تشنج‌آفرینی در کشورهای دیگر دامن بزند؟ تردیدی نیست که مردم ایران که با گوشت و پوست خود آثار زیان‌بار ادامه حاکمیت ننگین آخوندها را هر لحظه حس می‌کنند از خط مشی انقلابی و مردمی مقاومت ایران که از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ پرچم مقاومت و مبارزه برای ایرانی

دنیال «امام» و خط «ضد امپریالیستی» او بودند. این آقایان امروز چه می‌گویند؟
وقتی مقاومت ایران پس از خروج نیروهای عراق از خرمشهر، اعلام کرد که ادامه جنگ خواست ارتجاع حاکم است و در مقابل سیاست جنگ‌افروزان و میهن‌بربادده رژیم جمهوری اسلامی پرچم صلح با عراق را برافراشت، کسانی بودند که با ادعای «میهن‌پرستی برای مردم ایران» «دو دشمن» می‌تراشیدند. اما امروز واقعیت آن‌چه جنگ بر سر مردم ایران آورده، آن‌قدر روشن است که حتی سران جنگ‌افروز رژیم در یک مصاحبه ساختگی مدعی شده‌اند که «خمینی پس از خرمشهر مخالف ادامه جنگ» بوده است.

سرکوب خونین تظاهرات سی خرداد، پایان دوره مبارزه مسالمت‌آمیز در ایجاد سراسری بود و بلافاصله این سؤال در مقابل بوریانات سیاسی قرار گرفت که اکنون چه باید کرد؟ پاسخ به این سؤال سرنوشت‌ساز، چشم‌انداز آینده را ترسیم می‌کرد. تمامی جوابها خواه‌ناخواه در دو جواب خلاصه می‌شد. تسلیم یا نبرد؟

وقتی مقاومت ایران بر این امر پافشاری می‌کرد که در درون این رژیم «میانه‌روی» معنی و مفهوم نداشته و هیچ تحولی از درون این رژیم صورت نمی‌گیرد و توهم استحاله رژیم، تنها پایه‌های رژیم را استحکام می‌بخشد و دست آن را در سرکوب هرچه بیشتر بازتر می‌کند، بسیاری بودند که به حقه‌بازیهایی رفسنجانی دل خوش می‌کردند و نمی‌دانستند و یا به خاطر منافع شخصی که در بده و بستنهای داخلی در سطح بین‌المللی داشتند، نمی‌خواستند قبول کنند که خطی که آنها برگزیده‌اند، تنها به سود رژیم ولایت فقیه و در جهت خلاف منافع مردم ایران است. آنان نامه‌های فدائیت شوم برای جباران می‌فرستادند و یا درخواست «عفو» می‌کردند، راستی امروز اینان چه توضیحی به مردم ایران می‌دهند؟ امروز ماهیت سازشکارانه و تسلیم طلبانه و خصوصیت عوام‌فریبانه خود را چگونه بروز

و مضمون اصلی راهی که آنان انتخاب کردند، علیرغم هر مارکی که خود بر آن بزنند و با هر تئوری که آن را آرایش کنند، چیزی جز تسلیم نبود. در مقابل جریانهایی سیاسی دیگری بودند که راه مبارزه، مقاومت و نبرد را برگزیدند. در محور این نیروها سازمان مجاهدین خلق ایران قرار داشت و مبتکر و

طراح این راه مسعود رجوی بود. این راه، راهی سخت، دشوار اما راه صعود به قله‌های پرشکوه عشق به آزادی بود. راه مبارزه علیه استبداد مذهبی، علیه حکومتی که با ابزار مذهب، توده‌های مردم را فریب داده بود، راه مبارزه برای سعادت مردم ایران بود. این راه پیکارهای بی‌امانی را می‌طلبد. در این راه باید لجنزاری که رژیم خمینی ایجاد کرده بود را با خاکستر زنان و مردانی که به عشق آزادی می‌سوختند، خشکانند و در آن بذر آزادی، دمکراسی، عدالت و پیشرفت کاشت و این راهی بود که پس از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ توسط مقاومت سترگ و دورانساز مردم کشور ما برگزیده شد و اکنون پس از چهارده سال این راه در میان انبوهی از سختیها، توطئه‌ها، کارشکنیها و رنجهای بی‌شمار به یمن پایداری بر اصول خدشه‌ناپذیری که تأمین‌کننده عالی‌ترین منافع ملی مردم ایران است، با افتخار به نقطه تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز آن نزدیک می‌شود و هر انسان آگاه و شرافتمندی به صحت استراتژیک این راه اذعان می‌نماید. درستی استراتژی مبارزه مسلحانه انقلابی که بلافاصله پس از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ برگزیده شد، با توجه به شرایط بحرانی که طی چهارده سال گذشته در جهان، در خاورمیانه و در کشور ما وجود داشته و بسیاری را به کلی از صحنه خارج کرده، خود را در رویدادهای سال گذشته و مسائلی که در مقابل جنبش مقاومت انقلابی قرار داشت، نشان داد. هر یک از این رویدادها می‌توانست مقاومت ما را به کلی نابود کند. اما به همان گونه که گفتیم، پایداری بر اصول و پرنسیپهایی که تأمین‌کننده عالی‌ترین منافع ملی مردم ایران است، این مقاومت را همچنان پابرجا و رشد یافته نگه‌داشته است. بسیاری از تحلیلها و نقطه نظرات مقاومت ایران در مورد رژیم استبدادی و مذهبی حاکم بر ایران که به وسیله دیگران «مردود» اعلام می‌شد، امروز جزء بدیهی‌ترین مسائل اعلام می‌شود.

وقتی نیروهای تشکیل‌دهنده مقاومت ایران اعلام کردند که دشمن اصلی مردم ایران «ارتجاع» حاکم است و تمام تضادهای دیگر تحت‌الشعاع این تضاد و مسأله اصلی مردم ایران «دمکراسی» است، عده‌ای به

در این راه باید لجنزاری که رژیم خمینی ایجاد کرده بود را با خاکستر زنان و مردانی که به عشق آزادی می‌سوختند، خشکانند و در آن بذر آزادی، دمکراسی، عدالت و پیشرفت کاشت و این راهی بود که پس از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ توسط مقاومت سترگ و دورانساز مردم کشور ما برگزیده شد و اکنون پس از چهارده سال این راه در میان انبوهی از سختیها، توطئه‌ها، کارشکنیها و رنجهای بی‌شمار به یمن پایداری بر اصول خدشه‌ناپذیری که تأمین‌کننده عالی‌ترین منافع ملی مردم ایران است، با افتخار به نقطه تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز آن نزدیک می‌شود.

مستقل، آزاد، دمکراتیک و پیشرفته را برافراشته است حمایت می‌کنند.

در آستانه چهاردهمین سالگرد این روز بزرگ، ما یک بار دیگر یاد و خاطره همه‌ی شهدای راه آزادی را گرامی می‌داریم. به تمامی زنان و مردانی که در زندانهای رژیم قرون وسطایی مقاومت کرده و می‌کنند، به زنان و مردانی که در جیب‌های مختلف مقاومت برای سرنوشتی رژیم آخوندی تلاش می‌کنند درود می‌فرستیم. ما از تمامی زنان و مردانی که به اشکال مختلف و در سطوح گوناگون به مقاومت ایران یاری می‌رسانند، ستایش می‌کنیم و از هموطنان خود در خارج از کشور می‌خواهیم که در تظاهرات ۳۰ خرداد امسال که به دعوت دفاتر اجرایی رئیس‌جمهور برگزیده شورای ملی مقاومت برای دوران انتقال، انجام می‌شود، شرکت نمایند. ما اعتقاد داریم که یک ایران آزاد، مستقل، دمکراتیک که بتواند برای مردم صلح، عدالت و پیشرفت را تأمین کند، از هم اکنون و با مشارکت عموم مردم ایران ساخته می‌شود. ما هموطنان خارج از کشور را به مشارکت هر چه بیشتر در جنبش مقاومت و در سرنوشت خودشان فرا می‌خوانیم.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

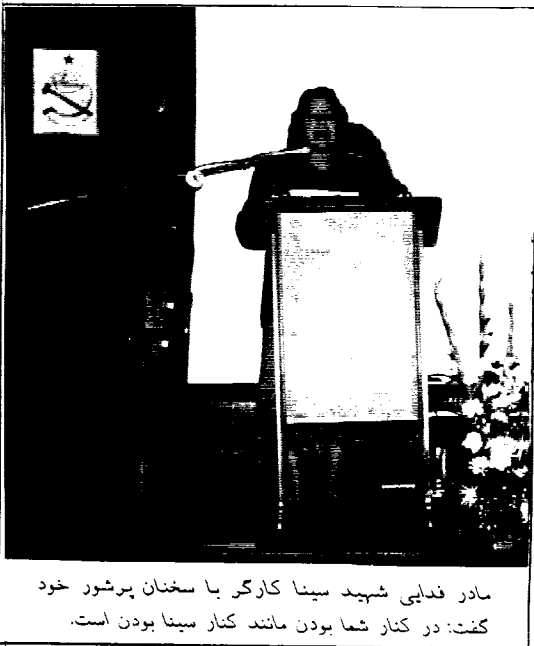
۳۱ اردیبهشت / ۱۳۷۴

می‌دهند؟ امروز مسأله «خطر تجزیه کشور» و «دخالیت بیگانه» در دست کسانی که نمی‌توانند (و حاضر نیستند به این ناتوانی اذعان کنند) برای سعادت مردم ایران، برای دمکراسی و استقلال کشور و برای پیشرفت و توسعه دمکراتیک و پایدار جامعه ایران مبارزه کنند، قرار گرفته تا مقاومت مردمی ایران را تخطئه کنند و با یکسان جلوه دادن «منافع مردم» و «منافع رژیم» بر چشم مردم خاک پاشند، مبارزه آنان را کند کنند و تا آنجا که بتوانند سقوط محتوم رژیم را به تاخیر بیندازند. برای کسانی که به بوی لجنزار عادت کرده‌اند، بوی سبزه، گل و خاک، آتیم خاک میهنی که در آن مردم آزاد شده‌ای زندگی کنند، امر غیر قابل تحمیل است. هم از این‌روست که این آقایان امروز تحریم نفتی، تسلیحاتی و تکنولوژیک رژیم را به «ضرر» مردم و کشور ایران» می‌دانند. این مدافعان دروغین مردم به این سؤال پاسخ نمی‌دهند که اگر نخريدن نفت به این سؤال پاسخ نمی‌دهند که اگر نخريدن امور ایران و باعث «تجزیه کشور» می‌شود، آیا خریدن نفت به «نفع» مردم و باعث حفظ «تعمایت ارضی» کشور می‌شود؟ آیا باید دست سرکردگان جمهوری اسلامی را باز گذاشت تا هرچه می‌خواهد نفت ایران را بفرشند و پول آن را در بانکهای

گزارش مراسم اول ماه مه، روز جهانی کارگران

اطلاعیه شورای ملی مقاومت

بقیه از صفحه ۱



مادر فدایی شهید سینا کارگر با سخنان پرشور خود گفت: در کنار شما بودن مانند کنار سینا بودن است.

روز یکشنبه ۳۰ آوریل، به دعوت سازمان چریکهای فدایی خلق ایران - کمیته امریکا و کانادا، مراسمی به مناسبت روز اول ماه مه روز جهانی کارگران در دانشگاه USC در لوس آنجلس (امریکا) با شرکت صد نفر از هم‌میهنان آگاه و مبارز برگزار گردید.

در بخش اول پس از اعلام برنامه، در گرامی داشت یاد تمامی شهدای خلق و همه مبارزینی که برای رهایی انسان در مبارزه علیه ستم جان باخته‌اند، یک دقیقه سکوت اعلام شد. پس از آن سرود انترناسیونال به زبان فارسی به طور جمعی اجرا شد. سپس یکی از رفقا گزارش سازمان چریکهای فدایی خلق ایران از وضعیت جنبش کارگری ایران و مواضع سازمان پیرامون جنبش کارگری را به اطلاع شرکت‌کنندگان در مراسم رساند. پس از قرائت پیام کمیته مرکزی سازمان، پیام حزب سوسیالیست آزادی و زنان رادیکال (از جریان‌های فعال در امریکا و کانادا) قرائت شد. سپس فیلم «جنایت مقدس» ساخته آقای رضا علامه‌زاده

اعضای شورا، پس از تبادل همه جانبه نظرها و اطلاعات در این زمینه، به این نتیجه مشترک رسیدند که در عرصه بین‌المللی، چشم‌انداز آینده روشنی که پس از انتشار گزارش وزارت خارجه آمریکا علیه مقاومت، از سوی پارهی از گرایشهای استعماری برای رژیم ترسیم و در بازه آن تبلیغ می‌شد، توهمی زودگذر بیش نبود و همه کوششهای محافل مزبور برای بیرون کشیدن رژیم از انزوای جهانی، اینک با شکست کامل روبه‌رو شده است. روشنگری و فعالیت‌های مقاومت ایران در عرصه‌های گوناگون طی شش ماه گذشته، به ویژه تلاشهای کمیسیون خارجی شورا در این میان سهم به سزا و در خور ستایشی داشته است.

اجلاس شورا، آخرین تحول پیش آمده در این زمینه، یعنی صدور حکم تحریم تجاری رژیم از سوی رئیس جمهوری آمریکا را، هم چنان که در اطلاعیه مسئول شورا نیز آمده است، اقدامی شجاعانه در مقابله با تروریسم دولتی و در خدمت صلح و همزیستی در منطقه ارزیابی کرد.

شرکت‌کنندگان در اجلاس شورا برآن بودند که شرط موفقیت چنین اقدامی برای خشکاندن سرچشمه تروریسم دولتی و استبداد مذهبی، پیروی همه کشورهای دیگر جهان از این تحریم به جا و ضروری است.

هم چنین اعضای شورا براین نظر متفق بودند که تبلیغات مظلوم‌نمایانه‌یی که از سوی کارگزاران رژیم یا حامیان بین‌المللیش به راه انداخته شده تا تحریم تجاری رژیم را به مثابه واردآوردن فشار اقتصادی بر ملت ایران وانمود کند، توطئه‌یی دیگر برای تحمیل بازهم بیشتر سلطه نکت‌بار آخوندها بر ملت ستمدیده ایران است. این توطئه، با همه حیل‌گریها و شیادیهایی آخوندمآبانه‌یی که در آن نهفته است، قادر نخواهد بود هیچ کس را در میان مردم ایران بفریبد و او را به پشتیبانی از رژیمی وادارد که هدفی جز غارت ثروت‌های ملی و انهدام ملت ایران ندارد. زیرا امروز همه مردم ایران - و به برکت افشاگریهای مستمر مقاومت عادلانه مردم ایران طی پانزده سال اخیر، بسیاری از مردم جهان - به خوبی می‌دانند که آن مقدار دلارهای نفتی که از جیبهای گشاد و بی‌انتهای آخوندها سرریز می‌کند، تاکنون به تمامی، صرف سرکوب جنبشهای حق‌طلبانه مردم در داخل کشور و صدور تروریسم به کشورهای دیگر منطقه و جهان شده است. بنابراین جامعه بین‌المللی، اگر واقعا قصد مقابله با این رژیم مردم کش، جنگ‌افروز و ضد انسانی را دارد، هم چنان که مقاومت ایران سالهاست پیشنهاد می‌کند، باید این تحریم را به صورت تصمیمی لازم‌الاجرا در شورای امنیت ملل متحد به تصویب برساند و بر اجرای آن با کمال دقت مراقبت کند.

اجلاس شورا، با درود فراوان به مردم مقاوم ایران، که نارضایتی کامل خود را از ادامه سلطه غاصبانه آخوندها بر سرنوشتشان هر روز به نحوی ابراز می‌دارند و بیش از پیش به مؤثرترین شیوه مبارزه با این رژیم ضد انسانی یعنی به مقابله قهرآمیز روی می‌آورند، از آنها می‌خواهد که با در نظر داشتن آمادگی کامل رزمی فرزندان رشیدشان در ارتش آزادیبخش ملی، همزمان با افزایش فشارهای بین‌المللی بر رژیم فاسد و خونخوار آخوندی، بر شدت مبارزه خود بیفزایند.

شورای ملی مقاومت ایران

اردیبهشت ۱۳۷۴

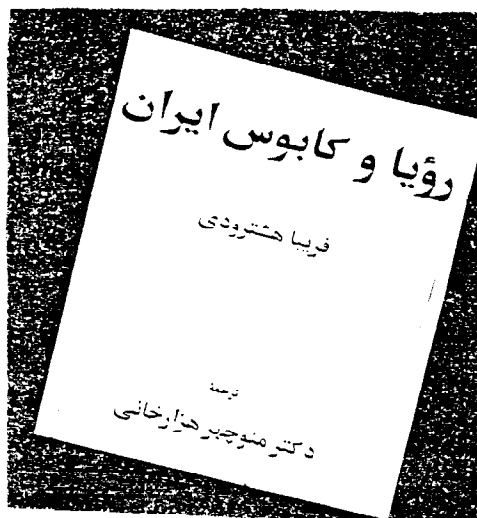
این مادر مقاوم، گروه ۱۲ نفری موسیقی امریکای لاتین از کشور اکوادور برنامه خود را آغاز کردند. گروه موزیک با اجرای ترانه‌ها و نغمه‌های شاد و زیبای امریکای لاتین، تعدادی از آهنگهای معروف کشورهای اکوادور، بولیوی و شیلی را اجرا که مورد استقبال شرکت‌کنندگان در مراسم قرار گرفت. در پایان سرود انترناسیونال، به زبان انگلیسی به طور جمعی اجرا شد. در انتراکت و پس از پایان مراسم، شرکت‌کنندگان در جشن اول ماه مه در کنار میز کتاب و نشریه تعدادی از جریان‌های سیاسی ایران به بحث و گفتگو پیرامون مهمترین رویدادهای کشور و جهان پرداختند.

به نمایش گذاشته شد. این اثر ارزنده در مورد جنبشهای تروریستی رژیم جمهوری اسلامی در خارج از کشور است و مورد توجه شرکت‌کنندگان در مراسم قرار گرفت.

قسمت دوم برنامه با قرائت یک شعر از احمد شاملو آغاز شد. بعد از آن مجری برنامه سید گلی از طرف رفقای سازمان چریکهای فدایی خلق به خانم کارگر مادر فدایی شهید سینا کارگر تقدیم کرد. مادر فدایی شهید سینا کارگر با شور و شوق و در میان دست‌زدنهای حضار سخنان پرشوری ایراد نمود. او گفت سینا در همین دانشگاه که شما الان در آن این مراسم را اجرا می‌کنید، درس خواند. در کنار شما بودن مانند کنار سینا بودن است. پس از سخنان

تشکیل انجمن دمکراتیک

جمعی از پناهندگان در اطریش، اقدام به تأسیس «انجمن دمکراتیک حمایت از پناهندگان سیاسی ایرانی در اطریش» نموده‌اند. اولین جلسه بحث در مورد این انجمن از طرف هیئت مؤسس انجمن در ۱۸ فوریه امسال پیرامون بیانیه و اساسنامه پیشنهادی، برگزار گردید. در اطلاعیه‌ای که پس از پایان این نشست از طرف انجمن صادر شده، آمده است که «... این انجمن در حمایت سیاسی - صنفی از پناهندگان سیاسی، کانالیزه شدن آنان را (فعالیت داوطلبانه دمکراتیک علیه رژیم) شرط اول عضویت قرار داده است و امیدوار است که با تمامی توان از طریق جلب حمایت و پشتیبانی سازمانهای بین‌المللی حقوق بشر، تداوم مبارزه آنان را با اخذ پناهندگی سیاسی از کشور میزبان تضمین نماید». نبرد خلق برای دست‌اندرکاران انجمن دمکراتیک حمایت از پناهندگان سیاسی ایرانی در اطریش آرزوی موفقیت می‌کند.



کتاب «رویا و کابوس ایران» نوشته خانم فریبا هشترودی در سال ۱۹۹۱ به زبان فرانسه با عنوان L'Exilée توسط نگاه انتشاراتی PAYOT منتشر شده و اینک متن فارسی آن که به وسیله آقای منوچهر هزارخانی ترجمه شده، انتشار یافته است. قیمت کتاب معادل ۱۰ دلار امریکاست. برای تهیه این کتاب می‌توانید در فرانسه، کیوسکهای Saint Michel و Champ -Elysees و در امریکا یا کتابخانه‌های ایرانی و هم‌چنین با صندوق پستی نبرد خلق تماس بگیرید.

سه جنبه یک تحریم

منصور امان

عبارات و فرمول‌بندیهای پنهان در لفافه ملی‌گرایانه و خیرخواهانه به همان تئابجی می‌رسند که در جای دیگر با سرافکنندگی تمام به ذهنی بودنشان اعتراف کرده‌اند. و در این میان «بیچاره کلمات» که از مفهوم خود تهی شده و به ابرازتوجیه تزلزلها تبدیل می‌شوند.

زمانی که کنگره ملی آفریقا مصرانه خواستار بایکوت رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی بود آیا کسی پیدا می‌شد که این سیاست را ضربه به منافع ملی کشور آریزایی کند؟ و حال آن که به خوبی می‌دانیم تحریم رژیم پرتوریا به انزوای گسترده آن منجر گردید و فشار دولت به سیاه و رنگین پوستان را با استناد به همین تحریم افزایش داد. اما در انتها علیرغم کلیه مصائب مذکور این آپارتاید بود که از پای درآمد و نه استقلال آفریقای جنوبی و یا منافع ملی آن.

به همین ترتیب هیچ آدم عاقلی اکنون تحریم صربستان به خاطر ادامه و پشتیبانی جنگ با همسایگانش را تحت عنوان جلوگیری از فشار به مردم محکوم نمی‌کند چرا که به خوبی واضح است هدف این اقدام تحت فشار گذاشتن رژیم صربستان از طریق محدودساختن امکاناتی است که اصولاً امر جنگ‌افروزی را میسر می‌سازد. و در نهایت این مردم کشور هستند که به صلح و زندگی عادی خود بازخواهند گشت.

اجازه دهید با عطف به این دو نمونه در این جا سوال کنم به راستی مخالفت با تحریم رژیمهای آپارتاید یا شونیست صربستان به سود چه کس و چه چیزی می‌توانسته باشد یا هست؟ آیا نباید متوقع این اعتراض از جانب کسانی بود که به هر حال در ادامه حیات این دو رژیم از منافع معینی برخوردار شده یا می‌شوند؟ در مورد آخوندها چه؟

دلسوزیهای این جماعت برای اوضاع معیشتی مردم نیز به همین ترتیب عاری از اندکی صداقت است. برای اکثریت مردم ایران این که نرخ دلار در برابر ریال پنجاه یا هفتاد هزار بوده به مرغ دانه‌ای ششصد تومان یا هزار تومان باشد هیچ فرقی نمی‌کند، آنها به هر صورت قادر به تأمین بدیهی‌ترین نیازمندیهای روزمره خود نیستند. راستها راه حل دایمانه‌ای کشف کرده‌اند: به مرگ می‌گیرند تا مردم را به تب راضی کنند. اما غافل از این که در جمهوری مالا «تب» هم نایاب است! کسی که واقعا قصد نجات مردم ایران از این وضعیت را دارد بی‌تردید نه در پی زیر ابرو برداشتن هیولای ارتجاع مذهبی‌ست بلکه اصولاً آن روابطی که به عنوان مثال خانواده‌ها را ناچار به تغذیه نوبتی کودکان خود می‌سازد را زیر سوال می‌برد.

آن چه که مردم محروم ایران اکنون و دقیقاً همین حالا به آن نیاز دارند تناسب سطح درآمدشان با مخارج است نه راه حل دایمانه‌ای مهربانتر از مادری که بر سر نرخ نخود و لوبیا با آنها چانه می‌زنند. آنان در نتیجه سیاستهای ضد مردمی حکومت ناچار بوده‌اند هجده ساعت در روز کار کنند تا از عهده خرید اجناس کوبنی برآیند و هنگامی که از عدم وجود ابتدایی‌ترین ملزومات زندگی شکایت کرده‌اند با گلولة پاسخ گرفته‌اند. به راستی دیگر برای مردم چه چیزی برای از دست دادن باقی مانده که اینک تحریم اقتصادی رژیم مالا می‌بایست آن را نیز غصب کند؟ ملت ایران از قبل آخوندها یا روابط بازرگانی آمریکا و دیگر کشورها چه منافعی به

شتاب گرفته و آن را به رویارویی هرچه عریان‌تر و خشن‌تر با جامعه سوق می‌دهد. در چنین شرایطی دسته‌بندیهای درونی رژیم چه از نظر جایگاه آنها در و خارج از قدرت دولتی و چه از حیث تضادها، اتحادها و ائتلافها آرایش جدیدی به خود خواهد گرفت.

بخشی از نیروهای راست اپوزیسیون در واکنش به این رویداد با عطف به «منافع ملی»، «فشار به مردم» و حتی «استقلال کشور» به مخالفت با آن پرداختند. بدون آن که در این میان روشن ساخته باشند آیا از یک واقعیت موجود سخن می‌گویند یا منظورشان دفاع مجرد از این ارزشهاست. احتمالاً آنها ادعا نمی‌کنند که به عنوان مثال تحریم اقتصادی، «منافع ملی» یا «استقلال کشور» را به مثابه یک امر حاضر نقض می‌کند زیرا در این صورت می‌بایست طبعاً رژیم مالا را نیز به عنوان حافظ تا به کنون آن به رسمیت بشناسند! و این چندان با رل اپوزیسیون سازگاری ندارد. و از طرف دیگر عمل‌کردهای رژیم مالا در این زمینه دیگر جایی برای توهم داشتن یا توهم پراکنی باقی نگذاشته است. بنابراین استناد آنها به موارد مذکور را - اگر خوشبینانه بگیریم - می‌توان در کادر دفاع از حقوق یک کشور در قلمرو جغرافیایی خود جای داد که طبعاً تعریف مشخص آن استقلال، منافع ملی، یکپارچگی ارضی و غیره را نیز در برمی‌گیرد.

اما آیا به راستی می‌توان از اصولی که تنها در ارتباط تنگاتنگ با شرایط عینی جامعه، حکومت، شرایط بین‌المللی و دهها فاکتور پیش‌بینی شده یا نشده دیگر قرار گرفته یک تعریف مجرد به دست داد و آن را مبنای حرکت سیاسی قلمداد نمود؟ شاید موعظه اندر باب فوائد استقلال و مضار وابستگی پندآموز و عبرت‌انگیز هم باشد ولی تاریخ، کشوری را به یاد ندارد که توسط اندرز و نصیحت به استقلال دست یافته باشد. بنابراین باید پرسید کدام استقلال؟ و منظور از منافع ملی چیست؟

از سوی دیگر سابقه جناح راست اپوزیسیون متأسفانه جای هیچ گونه خوشبینی را باقی نمی‌گذارد. چرا که در مقاطع مختلف به این سوالات پاسخ داده است و علیرغم آن چه که وانمود می‌نماید مسئله اصلی او نه توجه دادن زاهدانه به یک سری ارزشهای مورد قبول عامه بلکه دقیقاً پیشبرد یک خط معین سیاسی است. هنگامی که مردم اعتراض خود را به خیابانها منتقل می‌کنند، او در باره خطر هرج و مرج و از دست رفتن شیرازه امور کشور هشدار می‌دهد. زمانی که مبارزه مسلحانه علیه ملایان اوج می‌گیرد از تجزیه کشور و جنگ داخلی برحذر می‌دارد، آن گاه که شریانیهای حیاتی رژیم مسدود می‌شود به یاد منافع ملی می‌افتد. (به راستی تا زمانی که اپوزیسیون مالا از این قماش باشند آنها نیازی به موافق نخواهند داشت!)

عاملی که در هریک از نمونه‌های یاد شده مشترک بوده و موجب برانگیختگی جماعت مذکور گردیده، پدیدار گشتن چشم‌انداز سرنگونی رژیم بوده است. و این برای آنها که شعار انتخابات آزاد، رفسنجانی‌مدنه، فعالیت‌های فرهنگی، بازگشت و... را می‌دادند به معنای پایان رویایی‌ست که در آن لیدر دسته مربوطه در یک صبح دلنشین بهاری از کرسی حکومتی بالا رفته و از آخوندها که داوطلبانه کنار رفته بودند تشکر می‌کرد.

واقعیت‌های چند سال اخیر اگر چه دیگر امکان تکرار علنی این خیال‌بافیها را سلب کرده است اما هنوز به بن‌بست ذهنی راستها خاتمه نداده. آنان با

با اعلام تحریم اقتصادی رژیم مالا از سوی کلینتون، رئیس‌جمهور آمریکا، تنشهای سیاسی و اقتصادی‌نی که بر روابط میان دو حکومت از دیرباز سایه افکنده بود، به مرحله تعیین‌کننده‌ای رسید. طراحان سیاست خارجی ایالات متحده در پی تلاش ناموفق خود برای یافتن عناصر مدره و میانه‌رو در چارچوب رژیم فعلی ایران اکنون با بخش «نان‌قندی» استراتژی خود که گاه و بی‌گاه به شکل «ایران کنتر»، «کیک و کلت» و معاملات پنهانی اسلحه ظاهر می‌شد، وداع کرده و به آخوندها «چماق» نشان می‌دهند.

دولت آمریکا مسلماً دستیابی به چنین درکی را مدیون استراتژیست‌های وزارت امور خارجه خود نیست بلکه خیلی بیشتر این سیاستهای ملایان بود که توهمات سخت جان او را در اصطکاک با واقعیت‌های غیر قابل انکاری همچون صدور تروریسم، تلاش برای دستیابی به سلاحهای کشتار جمعی و تشنج‌آفرینی در سطح منطقه فرسایش داد.

از طرف دیگر نباید از یاد برد که شکست برنامه‌های اقتصادی زمانبندی‌شده حکومت ایران که به توصیه و با همکاری بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول تدوین گردیده و در عمل به ورشکستگی مضاعف کشور انجامید و میزان بدهی‌های خارجی‌اش را به سطح غیر قابل پرداخت افزایش داد نیز در اتخاذ تدبیر مذکور سهم مهمی ایفا نموده است. برای آمریکا در مقام مقایسه با موقعیت استراتژیک ایران در خاورمیانه و نیز موقعیت جغرافیایی ایده‌آل آن در رابطه با جمهوری‌های آسیایی اتحاد شوروی سابق، به طور یقین یک مبادله بازرگانی به ارزش چهار میلیارد دلار از اهمیت به مراتب کمتری برخوردار است. مطمئناً یکی از مهمترین استدلال‌های کلینتون برای قانع ساختن متحدین اروپایی و ژاپنی آمریکا به پیروی از خود تاکید بر همین فاکتور خواهد بود. یعنی وخامت شرایط اقتصادی مالا، منافع دراز مدت غرب و چشم‌اندازهای آن.

آخوندها با قوت قلب دادن به یکدیگر با این مسئله روبرو شدند. خامنه‌ای اظهار داشت خوشحال است که تحریم، روحیه کار و تولید ایجاد خواهد کرد و رفسنجانی از بی‌تاثیری آن بر اقتصاد کشور سخن راند و این در حالی‌ست که تنها چند روز پس از این سخنان نرخ ارزهای خارجی در برابر ریال تا بیش از پنجاه درصد افزایش یافت و امکان متوقف ساختن روند سقوط ریال با از دست دادن منابع تئیه ارز اکنون بیش از هر زمان دیگر به نظر غیرممکن می‌رسد.

عکس‌العمل وحشت‌زده سردسته سپاه پاسداران مبنی بر آمادگی برای جنگ با آمریکا که در حقیقت کد شناخته شده رژیم برای سرکوب مخالفان خود محسوب می‌شود از یک سو موید آگاهی رژیم به بحرانی‌ست که بایکوت اعلام شده برایش به ارمغان خواهد آورد، و از سوی دیگر جهت سیاستهای مقابله‌جویانه او را نشان می‌دهد. بسیج نظامی آن‌هم درست در شرایطی که ظاهراً رژیم می‌بایست به چاره‌جویی اقتصادی بپردازد نشان می‌دهد که: اولاً همانند دیگر بحرانها این بار نیز ملایان قصد انتقال عواقب ناگوار بی‌تدبیری خود به دوش توده‌ها را دارند. ثانیاً مردم علت نهبی و خامت اوضاع معیشتی خود را به درستی تمیز داده و حکومت را آماج اعتراض قرار می‌دهند، امری که وقوع شورهای جدید و طغیانهای اجتماعی را اجتناب‌ناپذیر خواهد ساخت و ثالثاً روند رادیکالیزه شدن ارتجاع مذهبی

سه جنبه یک تحریم



کیسه ریخته که امروز باید از احتمال ضربه خوردن به «منافع ملی» هراس داشته باشد؟ «استقلال» را تنها می‌توان از طریق مبارزه با رژیم که تا بن دندان به کشورهای دیگر مقروض است و برنامه اقتصادی‌اش را موسسات پولی بیگانه تنظیم می‌کنند کسب کرد نه با عرضحال نویسی‌های - در بهترین حالت - بی‌ثمر. به همین دلیل ما به این - نو - ملی - ها پیشنهاد می‌کنیم ابتدا در پی کسب «استقلال» سیاسی خود از رژیم ملاها باشیم تا شاید پس از آن بتوانند تعریف دقیقتری از این واژه و چگونگی نیل بدان داشته باشند.

برخی دیگر که از همان اندک صراحت همراهان راست خود نیز برخوردار نیستند در بیانیه‌های خود هم رژیم را محکوم می‌کنند و هم تحریم را. ولی با این احکام جهانشمول و باله تخم مرغ که مشکل مردم حل نمی‌شود. فرض کنیم کسی هم پیدا شود که قصد داشته باشد گامهای خود را با خطوط سیاسی این قبیل افراد و جریان‌ها تنظیم کند. به راستی تکلیف این نگون‌بخت چیست؟ در عین مخالفت با رژیم، تحریم را محکوم کند تا ملاها چند صباحی بیشتر نان شب مردم را آجر سازند؟ یا این که رژیم را زیر ضرب بگیرد که در این صورت دیگر نمی‌تواند هم زمان با یکی از ابزار این کار از در مخالفت در آید!

گیریم امروز اگر تحریمی در کار نبود نرخ اجناس به رکوردهای افسانه‌ای دست نمی‌یافت. ولی فردا که مهلت بازپرداخت بدهی‌های خارجی رژیم سربرسد چه؟ مطمئن باشید باز همین آش است و باز همین کاسه. پس فردا بهای کالا را سقوط ارزش دلار و متعاقب آن کاهش درآمد نفتی به جیبش وا می‌دارد. روز بعد نوبت کاهش قیمت خود نفت در بازارهای جهانی است و همین‌طور الی غیرالنهایی زندگی و معاش بیش از پنجاه میلیون نفر با تحولاتی گره خورده و از چاله به چاه می‌اندازد که خود هیچ نقشی در پدیدآمدنشان نداشته و اصولاً در یک روابط اقتصادی سالم، تاثیر تعیین‌کننده‌ای بر روال عادی و عمومی اقتصاد ندارند.

مبارزه با این تاثیرات حتی اگر از نیت محترمی هم سرچشمه گرفته باشد باز هم چیزی جز خرده‌کاری و منحرف ساختن کانون توجهات از عاملین پدیدآورنده آنها در بر ندارد. و از این هم بدتر حرف‌هایی است که فقط برای چیزی نگفتن به زبان آورده می‌شوند و ظاهراً می‌بایست رهنمود عمل هم محسوب گردند!

آماده‌باش نظامی رژیم بهترین گواه این مدعاست که او خود نیز به خوبی دریافته که دیگر بهانه احاله مشکلات اقتصادی به دوش جنگ یا امریکا هیچ‌کس را نمی‌فریبد و مردم به درستی آماج اعتراضات خود را متوجه او می‌سازند. راستیهای وطنی در هراس از همین رویارویی و نتیجه آن، فشار از حکومت را برداشته و آن را به «فشار به مردم» بدل می‌سازند. تزلزل‌های ذاتی آنان اگر چه همواره منشأ روحیه تسلیم‌طلبی و معاشات در جنبشهای اجتماعی چه در دوران محمدرضا شاهی و چه در حال حاضر بوده است، اما در مقطع کنونی به دلیل تعمیق و گسترش دریایی از اعتراضات که مردم را از رژیم جدا می‌سازد و نیز شتاب گرفتن روند تحولات به سود جنبش انقلابی، عقب‌ماندگی راست سنتی را از صحنه واقعی مبارزه بیش از هر زمان دیگر آشکار و سیاست‌هایشان را بیش از پیش به مظاهر گنج‌سری و اغتشاش ذهنی تبدیل می‌نماید.

تلگرام مسئول شورای ملی مقاومت به سران هفت کشور صنعتی و روسیه

اخیر نشان می‌دهد که سیاست «مراوده» با رژیم منجر به «تغییر رفتار ایران نخواهد شد». در واقع سیاست دیالوگ انتقادی و هرگونه سیاستی که متضمن معاشات با این رژیم قرون وسطایی باشد نتیجه معکوس داشته است.

متأسفانه ارتباطات گسترده سیاسی و اقتصادی کشورهای صنعتی و غربی با دیکتاتوری حاکم بر ایران و سکوت و بی‌تفاوتی جامعه بین‌المللی در قبال جنایات آن در داخل و خارج، همواره بزرگترین کمک به نقای رژیم و مشوق آن در استمرار این جنایات بوده است. دلارهای نفتی که از این کشورها به جیب ملایان سرازیر می‌شود تماماً صرف سرکوب داخلی و صدور تروریسم و بنیادگرایی و خریدهای تسلیحاتی می‌شود و حتی یک دلار آن نیز صرف رفاه و پیشرفت اقتصادی کشور نمی‌گردد.

در این راستا اقدام جسورانهٔ پرزیدنت کلینتون، مبنی بر تحریم تجاری رژیم حاکم بر ایران، با استقبال عموم مردم ایران مواجه شده است. این تحریم، اولین اقدام بسیار شایسته و ضروری در خدمت به روند صلح و همزیستی و در مقابله با دیکتاتوری مذهبی و تروریستی حاکم بر ایران است. والا مردم ایران، که وحشتناک‌ترین نقض حقوق بشر در دنیای معاصر را متحمل می‌شوند. از جامعهٔ بین‌المللی و دولتهای مختلفی که تاکنون ۳۴ بار در ارگانهای ملل متحد به محکومیت رژیم ملایان رأی داده‌اند می‌پرسند که فایدهٔ عملی قطعنامه‌ها و سخنان بلیغ چیست و چرا شکاف بین نظر و عمل بین‌المللی در زمینهٔ حقوق بشر این قدر عمیق است؟ تجربهٔ ۱۶ سال گذشته نشان داده است که، تا رژیم خمینی هست سرکوب داخلی و صدور ارتجاع و تروریسم و دشمنی با صلح ادامه خواهد یافت، و بسنده کردن به محکومیت‌های لفظی که هیچ الزام اجرایی ندارد قابل قبول نیست.

به نام مردم و مقاومت عادلانهٔ مردم ایران برای صلح و آزادی، از شما و دولتتان می‌خواهم به تحریم دیکتاتوری نامشروع حاکم بر ایران بپیوندید. با توجه به نفرت عموم مردم ایران از رژیم خمینی و وضعیت انفجاری جامعهٔ ایران و حضور یک مقاومت سراسری و الترناتیو دموکراتیک، چنین تحریمی بسیار مؤثر و مورد استقبال مردم ایران است، و استقرار دموکراسی در ایران را تسریع خواهد نمود. رژیم خمینی رفتنی است. زمان آن فرا رسیده است که جامعهٔ جهانی، رژیم تروریستی ملایان را طرد نموده و شورای ملی مقاومت ایران و رئیس جمهور برگزیدهٔ آن خانم مریم رجوی را که مورد حمایت اکثریت ایرانیان است به رسمیت بشناسد.

با احترام

مسعود رجوی

مسئول شورای ملی مقاومت ایران

۱۸ اردیبهشت ۱۳۷۴ (۸ مه ۱۹۹۵)

در آستانه تشکیل اجلاس سران هفت کشور صنعتی، مایلیم توجه شما را به وضعیت اسفناک حاکم بر ایران و ضرورت یک اقدام هماهنگ بین‌المللی در مقابله با دیکتاتوری مذهبی و تروریستی ملایان جلب نمایم.

طی ۱۶ سال گذشته، اصلی‌ترین ابزار اعمال حاکمیت ملایان، سرکوب، شکنجه و کشتار وحشیانه مردم بوده است. در این مدت فقط یک صد هزار تن به دلایل سیاسی اعدام و یک صد و پنجاه هزار تن دیگر دستگیر و تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار گرفته‌اند. در ماه گذشته ۵۰ هزار تن از مردم ناراضی جنوب تهران توسط پاسداران از زمین و هوا به رگبار گلوله بسته شدند، حداقل ۵۰ تن کشته، بسیاری زخمی و ۶۰۰ تن دستگیر شدند که بسیاری از آنها در معرض اعدام قرار دارند.

صدور ارتجاع و تروریسم و بحران به خارج از مرزها و دشمنی با صلح در خاورمیانه، روی دیگر سکهٔ سرکوب داخلی بوده و همواره سیاست رسمی رژیم خمینی در عرصهٔ بین‌المللی را تشکیل می‌دهد. در این سالها نه فقط صدها تن از ایرانیان مخالف و فعالان مقاومت در خارج از مرزهای ایران و در کشورهای مختلف جهان هدف اقدامات تروریستی این رژیم قرار گرفته و کشته و مجروح شده‌اند بلکه روشنفکران، نویسندگان، شخصیت‌های سیاسی، دیپلماتها و شهروندان کشورهای خارجی نیز از تروریسم افسار گسیختهٔ ملایان در امان نبوده‌اند. پس از مرگ خمینی این اقدامهای جنایتکارانه، توسط جانشینان او افزایش یافته است. خامنه‌ای و رفسنجانی و سایر سردمداران رژیم از سال ۸۹ به این سو بارها بر ثنوی قتل نویسندهٔ انگلیسی و ضرورت اجرای آن تاکید کرده‌اند.

اما مردم ایران هرگز تسلیم دیکتاتوری مذهبی و تروریستی حاکم نشده‌اند و ۱۴ سال است که در چارچوب شورای ملی مقاومت، برای جایگزین نمودن رژیم قرون وسطایی ملایان با یک دولت دموکراتیک مبتنی بر انتخابات آزاد یعنی استقرار دموکراسی و صلح در ایران، مبارزه می‌کنند. مردم ایران با خیزشهای گستردهٔ خود، در یک سال گذشته در سراسر ایران، نشان داده‌اند که این رژیم هیچ مشروعیتی نداشته و مورد بغض و نفرت همهٔ مردم ایران است.

در ۱۴ سال گذشته، مقاومت ایران پیوسته امکان هرگونه میانه‌روی این رژیم تتوکراتیک را که حاکمیت ملایان اصل پایه‌ی قانون اساسی آن است مردود شمرده و براین حقیقت که «افعی هرگز کیوتر نمی‌زاید» پای فشرده است. چرا که ماهیت عقب‌مانده و ارتجاعی حاکمیت ملایان مطلقاً جایی برای میانه‌روی و احترام به حقوق بشر و احترام به آراء و عقاید و انتخاب آزادانهٔ مردم باقی نمی‌گذارد.

در صحنهٔ بین‌المللی نیز همان طور که رئیس جمهوری ایالات متحده گفته است «شواهد دو سال

کنفرانس مبارزه با تبهکاری

رادیو امریکا در برنامهٔ ۹ اردیبهشت گفت: «مبارک کنفرانس مبارزه با تبهکاری را که سازمان ملل متحد بانی آن است در قاهره گذرد. وی در سخنرانی افتتاحیه کنفرانس خواستار همکاری بیشتر در سطح جهانی برای مبارزه با تروریسم شد. رهبر مصر همچنین در تشکیلات سازمان یافته تبهکاری به عنوان یکی از مهمترین موانع پیشرفت و توسعه در جهان یاد کرد. چگونگی مقابله با ارتباط رافزارونی که به استفاده از سیستمهای جدید و مدرن مخابراتی و مرزهای باز میان تبهکاران در سطح جهانی به وجود آمده است مهمترین موضوع مورد بحث در این کنفرانس ۱۰ روزه است.»

اگر دیروز آنها نتوانستند در یک شرایط مساعد بین‌المللی و بلافاصله پس از خاتمه جنگ با عراق، هیولای کریه‌منظری هم چون رفسنجانی را به عنوان «امیر کبیر ثانی» به مردم قالب کنند، حاشا که اکنون قادر باشند گلولی ارتجاع مذهبی را از زیر تیغ مردم ایران، مقاومتشان و ارتش آزادیبخش ملی بدر ببرند.

۹۵



به مناسبت روز جهانی محیط زیست - ۱۵ خرداد مصاحبه با دکتر کریم قسیم مسئول کمیسیون محیط زیست شورای ملی مقاومت ایران

سؤال - آقای دکتر قسیم، در سالهای اخیر در مطبوعات و دیگر رسانه‌ها مرتب از «بحران محیط زیست» در عرصه جهانی سخن می‌رود. لطفاً به طور خلاصه بگوئید محورهای اصلی این بحران کدامند؟

جواب - از بیش از دو دهه گذشته مشکلات و تنگناهای زیست محیطی ابعاد فزاینده و نگران کننده‌ای یافته و از جانب مراکز بین‌المللی و معتبر مورد مطالعه و بررسی دقیق و همه‌جانبه‌ای واقع شده‌اند. نتایج و جمع‌بندیهای روشنی نیز در این زمینه به دست آمده که بر پایه آنها امروزه دیگر تردیدی در این امر وجود ندارد که پاره شدن لایه اوزن، نابودی روزافزون جنگلها و فضای سبز، زوال بسیاری از انواع حیوانی و گیاهی، آلودگی هوا و به ویژه معضل گرم شدن دمای کره زمین، گسترش بیابانها و فرسایش خاک، آلودگی آنها و مساله کمبود آب قابل شرب، مشکل زباله و تراکم حجم زباله‌های شهری و صنعتی و بخصوص معضل تفاله‌های هسته‌ای و مخاطره‌های ناشی از راکتورهای اتمی، محورهای اصلی این «بحران جهانی» را تشکیل می‌دهند و به عنوان یک مجموعه از مسایل حاد و همگانی در دستور کار و فعالیتهای گسترده مراجع بین‌المللی، چون ملل متحد، قرار گرفته‌اند.

س - گفته شده که این بحران نتیجه طبیعی رشد صنعتی است. نظر شما چیست؟

ج - من با «طبیعی» شمردن این وضع هیچ موافق نیستم. الان سالهاست که در هر یک از زمینه‌های اصلی رشد و پیشرفت صنعتی انواع و اقسام راه‌حلیها و تبدیلیهای تکنولوژیک وجود دارد و از نقطه نظر پروژه علم و صنعت و طرحهای رشد و توسعه، هیچ اجباری نیست آن راه و روش صنعتی شدنی را پیش گیریم که با تخریب و نابودی وسیع محیط زیست ملازم باشد. وانگهی «طبیعی» شمردن بحران زیست محیطی، دست بر قضا، دستاویز همانهایی قرار می‌گیرد که یا، به دلیل منفعت طلبی و سوداگری صرف، چندان رغبتی به سرمایه‌گذاری در طرحها و تحولات تکنولوژی مدرن زیست محیطی نشان نمی‌دهند و یا، چون همین آخوندهای قرون وسطایی حاکم بر ایران، جز غارت و چپاول از وضع موجود و منابع در دسترس، برنامه دیگری ندارند. حتی آن افراد تنزه‌طلب و به اصطلاح طبیعت‌گرایی که به لحاظ فکری، یا تفننی، یا هر چه تکنیک و صنعت نامیده می‌شود مخالف بودند و زندگی روبینسون کروزوی را مطلوب می‌دانستند، حتی چنین افراد و افکاری امروزه باور آورده‌اند که تکنیک و صنعت کنونی تا حدود زیادی از مرحله رشد اولیه‌اش، با تمام عوارض و نتایج مخرب محیط زیست فرا گذشته، از اسکانات و پتانسیلهای کاملاً جدید و موثر و متعادل با محیط زیست برخوردار است. برای همین است که اکنون نظریه «توسعه پایدار»، یعنی رشد و پیشرفت صنعتی همراه با حفظ منابع تجدید شونده طبیعی و مراعات تعادلهای زیست محیطی، به عنوان یک پروژه قابل تحقق و واقعی در کمیسیونهای رشد و توسعه ملل متحد و کنفرانسهای ملی و بین‌المللی به طور جدی مطرح است.

س - می‌خواهید بگوئید در تمام آن محورهای اصلی بحران محیط زیست راه حل وجود دارد؟

ج - از نقطه نظر علمی و تکنیکی بله، راه حل و بدیل وجود دارد.

س - و از حیث اقتصادی و مالی ؟

به مناسبت روز جهانی محیط زیست - ۱۵ خرداد

ج - اگر از دید مصالح اقتصادی کلیت جامعه‌ها و مردم دنیا نگرسته شود، کاری که در حدی کارشناسان و اهل فن ملل متحد و پژوهشگران، مثلاً، کلوب رُم و امثالهم انجام می‌دهند، بله، از نقطه نظر طرحهای اقتصادی و مالی نیز مراعات شرایط و الزامات توسعه پایدار هم مقدور است و هم به صرفه.

س - پس مانع اصلی در کجاست؟

ج - مشکلات اصلی در عرصه سیاست هستند. سیاستهایی که یا بر منافع جاری و تنگ‌نظرانه انحصارات و شرکتیهای عقب‌مانده از رشد و تعالی مدرن تکیه می‌کنند و یا از منافع دولتها و حکومتیهای ارتجاعی و مستبد و کهنه دفاع می‌نمایند.

س - به عنوان مثال ؟

ج - همین کنفرانس اخیر ملل متحد در باره معضلات جوی کره زمین که در برلین تشکیل شد به روشنی نشان داد که آرایش قوا در این زمینه به چه ترتیب است. یک ائتلاف شومی از لابی نفتی فلان قدرت بزرگ جهانی و هیأتیهای نمایندگی رژیمهای صرفاً نفت فروش - مثل رژیم غارتگر آخوندی - مانع از آن شدند که اکثریت اعضای کنفرانس در جهت تخفیف و تعدیل بحران «تلاطمات جوی» که همه شاهد عوارض آن هستیم، یک سری اقدامات و طرحهای عملی که مدت‌هاست تنظیم شده و می‌تواند به عمل درآید در دستور کار برنامه‌های جاری ملل متحد قرار دهد و به عنوان طرحها و پیمانهای لازم‌الاجرا به تصویب رساند.

س - خوب، سوای منافع شرکتیها و انحصارات فراملیتی، خیلی از این کشورها از نظر اقتصادی صرفاً به فروش نفت وابسته‌اند، چه بکنند؟

ج - اولاً از چند دهه پیش معلوم بوده که صرف تکیه به انرژی فسیلی مثل نفت چه عوارض مخرب و مصائب وحشتناکی به بار می‌آورد. ثانیاً همه این را می‌دانند که فروش صرفاً نفت خام، آنهم به قیمت‌های فوق‌العاده نازل و خرج کردن درآمد آن در راه خرید میلیاردها دلار اسلحه، یا نگهداشتن دستگاهها و بوروکراسی سرکوب و دولتهای ارتجاعی و عقب‌مانده، نه تنها هیچ مشکلی از هیچ ملت و کشوری را حل نکرده، که هزار و یک مساله اضافی هم آفریده. و ثالثاً پالایش نفت و تبدیل آن به هزاران هزار کالا و محصول مفید و سپس فروش آنها به بازار خیلی بیشتر به صرف اقتصادهای ملی است تا حراج نفت خام به ثمن بخش.

س و مساله رشد روزافزون جمعیت جهان چه نقشی دارد؟

ج - شکی نیست که افزایش بیش از حد جمعیت بدون تدارک و تهیه الزامات زیستی و حوائج زندگی‌اش، بدون مراعات رابطه این رشد جمعیت با تعادلهای اکولوژیک، یکی از عوامل بحران محیط زیست جهان می‌باشد. ولی جالب توجه اینست که در این مورد، بیشتر از همه، آن کشورهایی مشکل دارند که پای هیچ گونه تحول و اصلاحاتی در زمینه‌های اقتصادی و زیست محیطی نمی‌روند. ممالکی که به دلیل حاکمیت‌های عقب‌مانده و بی‌لیاقت به دور باطل فقر و افزایش جمعیت گرفتار شده‌اند، مثل ایران خودمان.

س - پس در این زمینه هم مساله را در عرصه سیاسی می‌بینید؟

ج - در پهنه سیاست و فرهنگ و فکر نیروهای حاکم، و گرنه تجربه نشان داده که مردم، در صورت رسیدگی و وجود دولتها و مسئولین مترقی و ملی،

حاضر به همه نوع همکاری هستند.

س - آقای قسیم، محورهای اصلی بحران محیط زیست مبین خودمان را در کدام زمینه‌ها می‌دانید؟

ج - به طور کلی ما در ایران با همان معضلات زیست محیطی جهانی روبرویم ولی از نقطه نظر مضمون و معنای هریک از مسایل بحرانی تفاوتیهای فاحشی وجود دارد.

س - به عنوان مثال؟

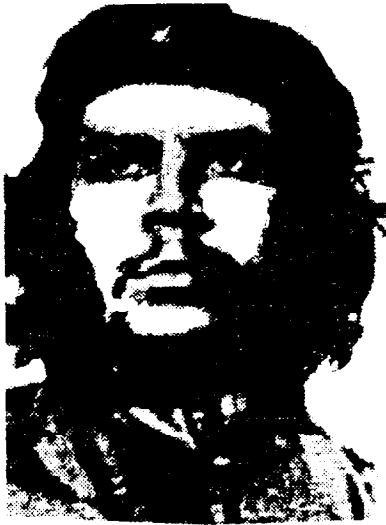
ج - سرک و میر جنگلها را در نظر بگیرید. این مساله تخریب جنگلها در اروپا هم وجود دارد، در ایران هم، به خصوص در این دوران حکومت قرون وسطایی آخوندی، تشدید شده است. ولی در اروپا یک عارضه رشد بی‌رویه صنایع است در حالی که در ایران یک فاجعه ناشی از فقر، جهل و بی‌مسئولیتی و غارتگری رژیم حاکم بشمار می‌رود.

س - لطفاً کمی مساله را باز کنید که جوانب آن روشن شود.

ج - ببینید، از حدود ۲۰ - ۳۰ سال پیش در اروپا جنگلهای انبوه دچار انواع آسیب و بیماری شده‌اند که برررسیها و پژوهشهای گوناگون علل این عارضه‌ها را شناسایی کرده‌اند و معلوم شده به طور عمده در اثر آلودگیهای هوا، که خود به طور عمده ناشی از تراکم دود گازهای اتومبیلها و نیروگاههای ذغال‌سوز و ... و بارانهای اسیدی و غیره بوده است، یا در اثر کاربرد شیشه‌های نادرست در اقتصاد جنگل و کم و کیف جنگلداری صنعتی. آمدند، از حدود ۱۰ سال پیش، تحقیق کردند که مثلاً این گوگردی که از کوره‌های بلند صنایع - مثل نیروگاههای برق ذغال‌سوز - به هوا متصاعد می‌شود چه اثری در تخریب هوا و سپس فضای سبز و جنگلی داشت و بعد، زیر فشار افکار عمومی، قوانین و مصوباتی گذراندند و ادامه کار نیروگاههای بدون فیلتر گوگردگیر را فسخ کردند (مثلاً از ۱۹۸۵ در آلمان). صنایع مربوطه هم ناچار این فیلترها را تهیه و کار گذاشتند و اکنون آلودگی هوای این مناطق از این لحاظ خیلی عقب رفته است و به همین میزان از اثر مخرب آن بر جنگلها کاسته شده است. همین طور طرحها و تلاشهای زیادی صورت گرفته در جهت بهبود اقتصاد جنگل و جنگلداری. ولی شما به ایران توجه کنید: مساله در ایران به کلی چیز دیگری بوده که هنوز هم به شدت ادامه دارد و آن عبارتست از قطع اشجار و از بین بردن جنگل. یعنی میلیونها درخت کهنسال جنگلی، همینطور، هر روز و هفته، بریده می‌شود، یا به مصرف سوخت می‌رسد و یا برای ارتزاق به فروش می‌رسد. این که از چوب مرغوب جنگلهای شمال برای سوخت زمستان اهالی استفاده می‌شود یک نشانه بارز عقب‌ماندگی شدید و یک ضربه شدید به محیط زیست طبیعی مهمی چون جنگل است. چنین چیزی در یک مملکت به قاعده، چه رسد به پیشرفته، امکان ندارد. اما در ایران مناطق وسیعی، میلیونها هکتار در ظرف این ۱۶ - ۱۷ سال اخیر، فضای جنگلی کشور به این صورت قرون وسطایی تخریب شده است. حال آن که از ۳۰ سال پیش جنگلها در ایران ملی اعلام شده‌اند و دولت مسئول حفظ و نگهداری و مراقبت از آنهاست. ولی سیاستها و ایادی همین دولت آخوندی باعث شده‌اند که جنگلهای ایران، بخصوص جنگلهای مرغوب شمال کشور یکسره در معرض تراشیدن، کت زدن و نابودی قرار گیرند.

به مناسبت تولد رفیق ارستوچه گوار

۱۶ ژوئن ۱۹۲۸



پاسخ ارستوچه گوارا به شارل بتلهايم (مفهوم برنامه ریزی سوسیالیستی)

جامعه نوین که روابط تولیدش در حال شکل‌گیری است در جهت تحکیم پایه‌های خویش و درهم کوبیدن روساختهای کهن مبارزه می‌کند. بنابراین، براساس یک تحلیل مشخص، در لحظات معینی از تاریخ، نیروهای مولده و روابط تولید با یکدیگر تناسب و همخوانی کامل ندارند. از این‌روست که لنین می‌توانست آن‌چه را که در اکتبر ۱۹۱۷ به وقوع پیوست یک انقلاب سوسیالیستی بشمارد و سپس در مواجهه با شرایط ویژه بازگشت به سرمایه‌داری دولتی و اتخاذ سیاستهای محتاطانه‌تر را در رابطه با مسائل دهقانی ضروری بداند، ارزیابی لنین برپایه کشف عظیم او از چگونگی تکامل سیستم جهانی سرمایه‌داری بود.

بتلهايم می‌گوید که: «... اهرم تعیین‌کننده برای تغییر رفتار انسانی بر بستر تغییراتی که در تولید و سازمان تولید صورت می‌گیرد قرار دارد. وظیفه اصلی آموزش عبارتست از ریشه‌کن نمودن گرایش‌های موروثی و اشکالی از رفتار که از گذشته به جای مانده‌اند و تعلیم هنجارهای نوین تربیتی که تکامل نیروهای مولده آنها را ایجاب نموده است (۳)».

لنین می‌گوید: «روسیه به آن اوج رشد نیروهای مولده که سوسیالیسم را ممکن می‌سازد نرسیده است.» «همه قهرمانان اترناسیونال دوم و از آن جمله البته سوختاف، این حکم را حقیقتاً ورد زبان خود ساخته‌اند (۴)». این حکم بالاترین حد را آنها هزاربار نشخوار می‌کنند و به نظرشان می‌رسد که برای قضاوت درباره انقلاب ما این حکمی است قطعی.

ولی چه باید کرد که اگر خودویژگی اوضاع، روسیه را اولاً در جنگ جهانی امپریالیستی وارد ساخت که کلیه کشورهای متنفذ اروپای باختری در آن شرکت داشتند و تکامل وی را در آستان انقلابهای خاورزمین، که آغاز می‌گردد و اکنون بخشی از آن آغاز شده، در شرایطی قرار داد که ما می‌توانستیم همانا آن پیوندی را بین «جنگ دهقانی» و جنبش کارگری عملی نماییم که آن را به عنوان یکی از دورنماهای احتمالی «مارکسیستی» نظیر مارکس در سال ۱۸۵۶ در مورد پروس به یاد داشته بود (۵)؟

چه باید کرد که اگر چاره‌ناپذیری اوضاع، قوای کارگران و دهقانان را دوبرابر می‌کرد و بدین وسیله امکان انتقالی را متمایز با آنچه که در کلیه کشورهای دیگر اروپای باختری وجود داشت برای ایجاد محملهای اساسی تمدن جهت ما فراهم می‌ساخت؟ آیا در نتیجه این امر مسیر عمومی تکامل تاریخ جهان تغییر یافته است؟ آیا در نتیجه این امر تناسب اساسی طبقات اساسی در هر کشوری که به مسیر عمومی تاریخ جهان کشیده شده یا می‌شد تغییر نموده است؟

اگر برای ایجاد سوسیالیسم سطح معینی از فرهنگ لازم است (اگر چه کسی نمی‌تواند بگوید این سطح معین «فرهنگ» کدام است، زیرا در کشورهای اروپای باختری این سطح متفاوت است) پس چرا ما نباید ابتدا از طریق انقلابی محملهای این سطح معین را بدست آوریم و سپس بر بنیاد حکومت کارگری و دهقانی و نظام شوروی برای رسیدن به خلقهای دیگر به حرکت درآئیم (۶)».

هنگامی که سرمایه‌داری به یک سیستم جهانی مبدل شد، روابط استعماری نه تنها بین افراد، بلکه بین ملل نیز توسعه یافت. سیستم جهانی سرمایه‌داری - امپریالیسم - وارد مرحله‌ای از تضاد و تناقض

ترجمه: حمید و علیرضا از کانادا

منبع: نیواترنشنال، نشریه سیاسی - تئوریک مارکسیستی، شماره ۸ / نوامبر ۱۹۹۱، ویژه «چه گوارا»، چاپ آمریکا

چند توضیح از مترجمین

شاید برای برخی خوانندگان در نگاه اول، ترجمه این مقاله که از نگارش آن سه دهه می‌گذرد، آن هم پس از تحولاتی که از یک سو منجر به اضمحلال و فروپاشی «اردوگاه سوسیالیسم موجود» و از سوی دیگر کوبا را در شرایطی قرار داده که در میان انبوهی از مشکلات دست و پا می‌زند، کاری عبث جلوه کند. به باور ما، اما دلایل زیر ترجمه این مقاله را نه تنها موجه، بلکه به درجاتی ضروری می‌سازد.

۱- «چه» در جوابیه خویش به آقای شارل بتلهايم، اقتصاددان مارکسیست فرانسوی، مسائلی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است که اکنون نیز علیرغم عقب‌نشینی موقت جبهه انقلاب در مقابل امپریالیسم یا ارتجاع جهانی، کماکان اعتبارشان را حفظ کرده‌اند.

۲- در ادبیات سیاسی ایران، توانمندی‌ها و خلاقیتهای تئوریک «چه» عمدتاً تحت‌الشعاع نوع‌فرماندهی نظامی وی قرار گرفته است و ترجمه این مقاله شاید سهم کوچکی باشد در تداوم تلاشهای پیشین در جهت ارائه آن بعداً به زعم ما، کمتر شناخته شده‌اوست.

۳- و بالاخره، یادآوری، بزرگداشت، فراگیری و اشاعه آموزشهای او، که به قول ژان پل سارتر کاملترین انسان زمان ما بود، آن هم در شرایط دشوار کنونی که اصول و ارزشهای مبارزاتی توسط «بعضی‌ها» انکار می‌شود، وظیفه تمامی آنهاست که برای تحقق آرمانهای والای انسانی و عدالت اجتماعی تلاش می‌ورزند.

نشریه «کوبای سوسیالیست» شماره ۳۲، مورخ آوریل ۱۹۶۴، مقاله‌ای تحت عنوان اشکال و متدهای برنامه‌ریزی سوسیالیستی و درجه تکامل نیروهای مولده از رفیق شارل بتلهايم درج نموده است. (۱) این مقاله به شماری از نکات بسیار مهم می‌پردازد، اما اهمیت مقاله برای ما از آن رو دوچندان می‌شود که از «سیستم حسابداری اقتصادی» و مقولاتی از قبیل پول به عنوان وسیله پرداخت، اعتبار، کالا و غیره که این سیستم آنها را به عنوان پیش‌فرضهایی در بخش سوسیالیستی می‌انگارد به دفاع می‌پردازد.

به باور ما، نویسنده مرتکب دو اشتباه اساسی گردیده است که ما سعی در ارزیابی دقیق آنها خواهیم کرد.

اشتباه اول به تفسیر رابطه ضروری بین نیروهای مولده و روابط تولید برمی‌گردد (۲). رفیق بتلهايم فاکتورهای از کلاسیکهای مارکسیسم را در این مورد ارائه می‌دهد. در خلال تمام پروسه‌های تکامل یک جامعه نیروهای مولده و روابط تولیدی در رابطه تنگاتنگ با یکدیگر پیش می‌روند. سؤال اینست که در چه نقطه‌ای روابط تولیدی دیگر بازتاب دهنده دقیق نیروهای مولده نیست؟ «پاسخ اینست» آن گاه که جامعه با پشت‌سرگذاشتن جامعه کهنه و از طریق درهم شکستن آن در حال پیشروی و اعتلاست و آن هنگام که جامعه کهنه در حال فروپاشی است و

گردید و امکان شکست امپریالیسم در سست‌ترین حلقه ارتباطی آن که همانا روسیه تزاری بعد از جنگ اول جهانی بود، فراهم شد. همان طوری که لنین در همان زمان خاطر نشان ساخت، این شیوه‌های تولید عبارت بودند از: کشاورزی پدرسالارانه، یعنی کشاورزی در ابتدایی‌ترین شکل آن، تولید کالایی کوچک - که خود شامل اکثریت دهقانانی می‌شد که غلات خود را می‌فروختند - سرمایه‌داری خصوصی، سرمایه‌داری دولتی و سوسیالیسم (۷).

لنین متذکر گردید که هر یک از این شیوه‌های تولیدی، در روسیه بلافاصله پس از انقلاب وجود داشت. با وجود این او سیستم را در تمامیتش برپایه رخساره‌های آن، سوسیالیستی تعیین و تعریف نمود، اگر چه نیروهای مولده به حد لازم تکامل نیافته بودند. بدیهی است آنگاه که درجه عقب‌ماندگی خیلی بالاست، مشی صحیح مارکسیستی، عبارتست از انطباق حتی‌الامکان روح دوران با شرایط مشخص آن کشور، بدانسان که سمت‌گیری آن در جهت امحاء استثمار انسان از انسان باشد. این همان چیزی بود که لنین در روسیه به تازگی رها شده از چنگال تزاریسم انجام داد و به عنوان یک هنجار در اتحاد شوروی به کار گرفته شد.

در آن وقت این سمت‌گیری مطلقاً معتبر و از حساسیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بود که به باور ما در شرایط مشخص و در لحظه‌های معین تاریخی (نیز) قابل اعمال می‌باشد. «از سوی دیگر» این تحولات، با وقایع بسیار مهمی از قبیل برپایی یک سیستم جهانی سوسیالیستی که حدود یک سوم از جمعیت جهان را شامل می‌شد، ادامه یافت. پیشرفت مستمر سیستم سوسیالیستی در کلیت خود آگاهی خلقها را در تمامی سطوح تحت تأثیر خویش قرار داده است.*

«درست به همین خاطر» کوبا در لحظه‌ای معین از تاریخش، انقلاب خویش را با عنوان انقلابی سوسیالیستی تعریف نمود. این تأکید بر خصیصه سوسیالیستی انقلاب، امری ذهنی نبوده، بلکه توأم با پی‌ریزی اساس اقتصادی آن بوده است.

«حال» چگونه کشوری تحت استعمار امپریالیسم، بدون هیچ صنعت پایه و با یک اقتصاد تک محصولی و وابسته به یک بازار «واحد» می‌تواند گذار به سوسیالیسم را انجام دهد (۸)؟ البته به این پرسش می‌توان از دیدگاههای مختلف پاسخ گفت.

فی‌المثل مانند نظریه‌پردازان اترناسیونال دوم



پاسخ ارنتو چه گوارا به شارل بتلهایم (مفهوم برنامه ریزی سوسیالیستی)

می‌توان این سفسطه را مطرح نمود که کوبا تمامی قوانین دیالکتیکی، ماتریالیسم تاریخی و مارکسیسم را نقض کرده و بنابراین کشوری سوسیالیستی نبوده و بایستی به وضعیت سابق خویش بازگردد.

در عین حال می‌توان با برخوردی واقع‌گرایانه‌تر سعی در یافتن آن دینامیسم درونی روابط تولیدی کوبا نمود. اما این منجر به کشف این نکته گردید که کشورهای بسیاری در قاره آمریکا و نقاط دیگر جهان وجود دارند که امکان تحقق یک انقلاب سوسیالیستی در آنها از کوبا بسا بیشتر است.

برطبق پاسخ سوم، که به اعتقاد ما صحیح‌ترین نیز می‌باشد، در چارچوب کلی سیستم جهانی سرمایه‌داری و مبارزه‌اش علیه سوسیالیسم، یکی از حلقه‌های ضعیف در آن سیستم می‌تواند گسسته شود (در این مورد کوبا). نیروهای انقلابی کوبا با برخورداری از یک رهبری پیشتاز اصولی توانستند از شرایط ویژه تاریخی بهره‌جسته، قدرت را قبضه کنند. از آن جا که شرایط عینی کافی پیشتر در کوبا در قالب کار اجتماعی شده موجود بود، نیروهای انقلابی با طفره رفتن، ضمن اعلام خصیصه سوسیالیستی انقلاب، شروع به ساختمان سوسیالیسم نمودند.

این یک راه دینامیک و دیالکتیکی است که در پرتو آن، ما مسئله رابطه ضروری مابین روابط تولیدی و تکامل نیروهای مولده را مد نظر قرار داده و سپس تجزیه و تحلیل می‌کنیم. در مطالعه تاریخ کوبا، واقعیت تحقق انقلاب نمی‌تواند نادیده گرفته شود. واقعیت «فوق‌الذکر» ما را به این نتیجه‌گیری رهنمون می‌کند که چون در کوبا محققاً یک انقلاب سوسیالیستی به وقوع پیوست، پس البته که شرایط برای یک انقلاب سوسیالیستی در آنجا موجود بوده است. از آن جا که وقوع انقلاب بدون شرایط ضروری، کسب قدرت و سپس اعلام سوسیالیسم با جادو و جنبل میسر نبوده و هیچ تئوری نیز چنین چیزی را پیش‌بینی ننموده است، بنابراین به باور ما رفیق بتلهایم نیز پذیرای آن نخواهد بود.

اگر در این شرایط نوین سوسیالیسم به عنوان یک واقعیت مشخص پدیدار می‌گردد، به این دلیل است که تکامل نیروهای مولده با روابط تولیدی پیشتر از آن زمان که منطقیاً انتظارش می‌رفت (به دلیل استثمار فوق‌العاده امپریالیستی و در سست‌ترین حلقه زنجیر - م) در تضاد با یکدیگر قرار گرفته‌اند، چه خواهد شد؟ پیشتاز جنبش انقلابی، که به طور فزاینده‌ای از ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم متأثر می‌باشد، قادر است که به طور آگاهانه یک‌سری مراحل را که باید به انجام برسد پیش‌بینی نموده، روند رخدادها را به پیش براند. اما این عمل بایستی در چارچوب ضرورت‌های عینی انجام گیرد. پافشاری ما بر این نکته از آن روست که آن را یکی از نقایص اساسی در بحث بتلهایم ارزیابی می‌نماییم.

اجازه دهید که بحث خود را با این واقعیت عینی که انقلاب بدون تناقض بنیادین بین تکامل نیروهای مولده و روابط تولید قابل تحقق نیست آغاز کنیم. این چنین تناقضی در کوبا، البته وجود داشت و همان بود که به انقلاب کوبا رخساره سوسیالیستی بخشید. اما از سوی دیگر این نکته را نیز می‌بایست پذیرفت که براساس یک تحلیل عینی، نیروهای مولده در کوبا کماکان در یک حالت جنینی بوده و به نهایت تکاملی خویش نرسیده بودند. اما «با وجود این» این‌جا شرایطی هستند که انقلاب در آنها پدید آمد و به پیروزی رسید. بنابراین چگونه می‌توان در این

واقعیت که باید یک تناسب ضروری و محکم بین نیروهای مولده و روابط تولیدی وجود داشته باشد شک کرد؟ چگونه این چنین بحثی می‌تواند به عنوان دفاع، فی‌المثل، از سیستم حسابداری اقتصادی و در جهت حمله به سیستم مؤسسات اقتصادی منسجمی که ما در کوبا پی‌ریزی کرده‌ایم به کار گرفته شود؟ (۹).

گفتن این که مؤسسات منسجم اقتصادی مقوله‌ای انحرافی می‌باشد، کمابیش به این می‌ماند که گفته شود که انقلاب کوبا یک کژراهه است. مؤسسات منسجم و انقلاب کوبا مفاهیمی از یک مقوله بوده، از یک تحلیل واحد سرچشمه می‌گیرند. رفیق بتلهایم هرگز نگفته که انقلاب سوسیالیستی کوبا یک انقلاب راستین نیست. اما او البته می‌گوید که روابط تولیدی موجود با تکامل نیروهای مولده تناسب و همخوانی ندارند و بنابراین او یک عقب‌نشینی بزرگ را پیش‌بینی می‌کند. *

قصور رفیق بتلهایم در کاربرست اندیشه دیالکتیکی در مورد این دو مفهوم - متمایز و مشخص در کمیت، اما نه در کیفیت - ریشه اشتباه اوست. مؤسسات اقتصادی منسجم به دلیل توانمندی هایشان ظاهر شده، توسعه یافته و همچنان به تکامل خویش ادامه می‌دهند. این به همان اندازه قطعی و بی‌چون و چراس است که یکی از حقایق پروگرولا Perogrullo (۱۰). براساس پایه‌ای‌ترین نقطه نظرها، چانه زدن برسر اینکه این یا آن متد مدیریت مؤثرتر از دیگری است، واجد اهمیت زیادی نیست، چرا که این اختلافها اساساً کمی است. سیستم ما به آینده می‌نگرد، به چشم‌انداز تکامل شتابان‌تر خودآگاهی و از خلال خودآگاهی به تکامل نیروهای مولده.

«اما» با پی‌ریزی بحث خویش بر محور این نقطه‌نظر مارکس که خودآگاهی محصول شرایط اجتماعی‌ست و نه برعکس، بتلهایم چنین نقشی را برای خودآگاهی انکار می‌کند. ما، اما، تحلیل مارکس را در جهت مخالفت با «اندیشه» بتلهایم به کار خواهیم گرفت.

ارزیابی مارکس مطلقاً صحیح است. اما در عصر امپریالیسم خودآگاهی ابعاد جهانی به خود می‌گیرد. خودآگاهی امروز محصول و برآیند تکامل کل نیروهای مولده در مقیاس جهانی‌ست. این خودآگاهی محصول تأثیرات آموزشهای «متخذه» از اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی است.

پس این نکته بایستی واضح و بدیهی باشد که خودآگاهی پیشتاز در یک کشور برپایه تکامل عمومی نیروهای مولده، قادر است روال و مجموعه اقدامهای ضروری منجر به پیروزی یک انقلاب سوسیالیستی را تضمین نماید. این امر حتی در موردی که در محدوده مرزهای یک کشور تضاد بین تکامل نیروهای مولده و روابط تولیدی به درجه‌ای نرسیده باشد که وقوع انقلاب را به طور عینی اجتناب‌ناپذیر و یا ممکن سازد، صدق می‌کند.

با این نکته وارد دومین اشتباه جدی رفیق بتلهایم که همانا پافشاری او بر قائل بودن امکان موجودیت مستقل برای ساختارهای قانونی و یا قضایی‌ست، می‌شویم. تجزیه و تحلیل او بر ضرورت در نظرگرفتن روابط تولید در پایه‌ریزی اشکال مالکیت تأکید دارد. تصور اینکه اشکال قانونی مالکیت یا به تعبیر دقیقتر، روستا یک وضعیت مفروض در یک زمان معین - می‌تواند به طور معکوس بر واقعیات روابط تولیدی تحمیل شود انکار همان تعیین‌گرایی است که رفیق بتلهایم به منظور بیان این

اندیشه که خودآگاهی یک محصول اجتماعی است بر آن تکیه کرده است. البته اینها پرسوهای تاریخی و نه فیزیکی و یا شیمیایی می‌باشند. آنها نه در یک آن، بلکه در خلال دوره طولانی موجودیت انسانی رخ می‌دهند. بسیاری از جنبه‌های مناسبات قانونی با روابط تولیدی که یک کشور را در لحظه معین تاریخی مشخص می‌سازند، تطبیق نمی‌کنند و این صرفاً بدین معناست که جنبه‌های «فوق‌الذکر» در طول زمان و هم زمان با تحمیل روابط نوین بر مناسبات کهن از بین خواهد رفت. برعکس این قضیه، اما، درست نیست، محال است که روستاها را بتوان تغییر داد بدون این که نخست روابط تولیدی تغییر کرده باشند.

رفیق بتلهایم مکرراً بیان می‌دارد که سرشت روابط تولیدی به وسیله درجه تکامل نیروهای مولده تعیین می‌شود و مالکیت ابزار تولید چیزی جز بیان قانونی و مجرد روابط تولیدی معینی نیست. او ضمن نادیده گرفتن این واقعیت که به طور کلی (خواه در مقیاس جهانی و خواه در یک کشور) کاملاً صحیح نیز می‌باشد، برای یافتن مناسبات دقیق بین روابط قانونی مالکیت و درجه تکامل ابزار تولید در هر منطقه یا وضعیتی که تعیین‌شان غیر ممکن است به موشکافی می‌پردازد.

بتلهایم آن دسته از اقتصاددانان را که مدعی‌اند مالکیت ابزار تولید به دست مردم، نوعی از تجلی سوسیالیسم می‌باشد مورد تهاجم قرار می‌دهد. او معتقد است که این گونه روابط قانونی نمی‌توانند مبنای چیزی قرار گیرند. به یک مفهوم معین، ممکن است او در ارتباط با کلمه «زیربنا» محق باشد. اما نکته اساسی این است که روابط تولیدی و تکامل نیروهای مولده نهایتاً به تناقض خواهند رسید. این چنین برخورد و تناقضی صرفاً نمی‌تواند به طور مکانیکی و به توسط انباشت نیروهای اقتصادی معین گردد. برعکس، انباشت نیروهای مولد، از دیدگاه تکامل اقتصادی و «هم چنین» از دیدگاه سیاسی و تاریخی، سرنگونی یک طبقه توسط طبقه دیگر مجموعه‌ای از عوامل کمی و کیفی هستند.

به عبارت دیگر تحلیل اقتصادی نمی‌تواند مجزا از حقیقت تاریخی مبارزه طبقاتی باشد (تا زمانی که به یک جامعه کامل رسیده باشیم). بنابراین برای نوع انسان - تجلی زنده مبارزه طبقاتی - مبنای حقوقی که مبین رونمای جامعه‌ی است که در آن زندگی می‌کنند، دارای خصوصیت‌های مشخص بوده، حقیقت ملموسی را بیان می‌کند. روابط تولیدی و تکامل نیروهای مولده پدیده‌های اقتصادی و تکنولوژیکی می‌باشند که در یک پروسه تاریخی شکل می‌گیرند، مالکیت اجتماعی ابزار تولید بیان برماس‌پذیر (ملموس) این روابط‌اند، همانگونه که کالا تجلی واقعی روابط بین انسانهاست. کالا هست زیرا یک جامعه تولید کننده کالا وجود دارد که تقسیم کار براساس مالکیت خصوصی ابزار تولید را پدید می‌آورد. «و از سوی دیگر» سوسیالیسم هست زیرا سلب کنندگان مالکیت، سلب مالکیت شده‌اند و مالکیت اجتماعی جایگزین شکل خصوصی مالکیت توسط سرمایه‌داران شده است.

این روند کلی است که دوره گذار می‌بایست دنبال کند. جزئیات روابط فی‌مابین لایه‌های گوناگون اجتماعی امری است که تنها برای تحلیل مشخص مفیداست. تحلیل تئوریک، اما، می‌باید نقطه آغازش چارچوب کلی روابط جدید میان انسانها باشد. جامعه در حال گذار به سوسیالیسم.





بر اساس دو اشتباه محوری فوق‌الذکر، رفیق بتلهایم تلاش می‌ورزد تا اثبات کند که در هر زمان و در هر مکانی بایستی این همانی دقیقی بین تکامل نیروهای مولده و روابط تولید وجود داشته باشد. او در عین حال روابط تولیدی را با بیان حقوقی‌اش مخلوط می‌سازد.

علت این کار چیست؟ بتلهایم می‌گوید: «تحت این شرایط، گرایشی که از نظریه مالکیت دولتی به عنوان دربرگیرنده کلیه انواع تکامل یافته‌تر مالکیت سوسیالیستی استفاده می‌کند و به دنبال تنزل همه آنها به یک پدیده واحد است، به مشکلات لاینحلی دچار خواهد شد. این مطلب خصوصاً هنگامی صادق است که فرد بر اساس این گرایش دست به تحلیل مقولاتی از قبیل گردش کالا در بخش سوسیالیستی دولتی، بازرگانی سوسیالیستی، نقش پول و غیره می‌زند» (۱۱).

سپس، به هنگام تحلیل از تقسیمی که استالین بین دو شکل از مالکیت قایل شده بود، (۱۲) می‌گوید: «این نقطه شروع حقوقی (استالین) و تحلیلی که از آن ریشه می‌گیرد منتهی به رد نیاز کنونی مبادله کالایی مابین مؤسسات اقتصادی سوسیالیستی که در مالکیت دولت‌اند شد. بر یک زمینهٔ تئوریک، سرشت خرید و فروش که مابین مؤسسات دولتی صورت می‌گیرد، طبیعت پول، قیمت‌ها، حسابداری اقتصادی، خودگردانی مالی و غیره، غیر قابل درک ارائه شدند. این مقولات به کلی از محتوای حقیقی اجتماعی‌شان تهی شدند. آنها به شکل اشکال مجرد و یا به صورت روندهای کمابیش قراردادی تکنیکی ظاهر می‌شوند، نه به مثابه تجلی قوانین عینی اقتصادی که ضرورتشان حتی توسط استالین نیز بیان شده بود» (۱۳).

به عقیده ما مقاله بتلهایم - علی‌رغم تضاد آشکارش با ایده‌هایی که بارها بیان کرده‌ایم - بدون شک دارای اهمیت است، از آن رو که توسط یک اقتصاددان بسیار آگاه و یک نظریه‌پرداز مارکسیستی نوشته شده است. او از اوضاع جاری شروع کرده و به آن جا می‌رسد که به دفاع از - نقطه نظر ما، چیزی که به خوبی مورد اندیشه‌ورزی قرار نگرفته است - استفاده حقوقی مقولاتی در دوره گذار که ذاتی سرمایه‌داری و ناشی از نیاز به وجود مالکیت فردی در بطن بخش سوسیالیستی است، برمی‌خیزد. در این پروسه، او نشان می‌دهد که یک تحلیل موشکافانه جزء به جزء از روابط تولید و از مالکیت اجتماعی در امتداد خطوط مارکسیستی (که ما می‌توانیم ارتدکس بنامیم) با حفظ چنین تحولاتی نامازگار است و اضافه می‌کند که اینجا نکته غیر قابل درکی وجود دارد.

نظر ما نیز دقیقاً همین است، اما نتیجه‌ای که می‌گیریم متفاوت است. ما معتقدیم که ناهمخوانی و ناپیگیری در میان مدافعان سیستم حسابداری اقتصادی از این حقیقت ریشه می‌گیرد که آنها تحلیل مارکسیستی را تنها تا نقطه معینی دنبال می‌کنند و سپس بدان دلیل که بتوانند ادعایشان را اثبات کنند، مجبور به خیز برداشتن می‌شوند (و رها کردن «حلقه مفقوده» در این میان). در واقع مدافعان سیستم حسابداری اقتصادی هرگز مشخصاً توضیح نداده‌اند که مفهوم کالا در جوهر خویش، چگونه می‌تواند در معاملات (میان مؤسسات و نهادها) اعمال گردد و نه توضیح داده‌اند که چگونه می‌توان قانون ارزش را در بخش سوسیالیستی با بازارهای تغییر شکل‌یافته‌اش آگاهانه به کار بست.

رفیق بتلهایم هنگامی که به تناقض برمی‌خورد، به دوباره‌گویی بحث خویش می‌پردازد. او تحلیلیش را از جایی که می‌باید تمام می‌شد آغاز می‌کند. با روابط قانونی موجود در کشورهای سوسیالیستی و با مقولاتی

که هم‌چنان در آن کشورها به قوت خود باقی‌اند. با درنظر گرفتن این حقیقت مسلم که چنین مقولات قانونی و کالایی به واقع، در آنجا وجود دارند به این نتیجه‌گیری پراگماتیستی که وجود «آن مقولات»، ضروری و اجتناب‌ناپذیر است، می‌رسد. سپس او از این نقطه عزیمت به طریقی تحلیلی‌گرایانه شروع به عقب‌گرد می‌کند تا بدانجا می‌رسد که تئوری و عمل در نقطه مقابل هم قرار می‌گیرند. او آنگاه تفسیر جدیدی از تئوری ارائه می‌دهد، از مارکس و لنین نیز در تحلیل خویش سود می‌جوید و با بنیان اشتباه‌لودی که بیشتر بدان توجه کرده‌ایم، نتیجه مورد دلخواه خویش را می‌گیرد. بدین طریق، او قادر است که یک پروسه هماهنگ را در سرتاسر مقاله‌اش فرموله نماید.

او اما فراموش می‌کند که دوره گذار به سوسیالیسم از نقطه نظر تاریخی جوان است. هنگامی که انسانها به یک درک همه جانبه از واقعیت اقتصادی نایل می‌آیند و شروع به کنترل آن از طریق طرح و برنامه می‌کنند، اشتباهات در ارزیابیها گریزناپذیر خواهند بود. اما چرا باید نتیجه‌گیری شود آنچه که در این دوره گذار وجود دارد الزاماً آن چیزی است که می‌باید باشد؟ چرا نقایص و ندانم‌کاریها، به جای اینکه بخشاً یا تماماً ناشی از نقایص تکنیکی در طریق مدیریت‌شان ریشه‌یابی کنیم، به خاطر واقعیت اعمال قهرمانانه‌ای که صرفاً از شجاعت عاملین‌اش نشأت می‌گیرد، توجیه کنیم؟

به نظر ما، بتلهایم بیش از حد از اهمیت برنامه‌ریزی سوسیالیستی غافل می‌شود - با تمام نواقص تکنیکی که ممکن است در برداشته باشد. هنگامی که ادعا می‌کند: «از اینجا است که عدم امکان پیشرفت به نحوی رضایتبخش - به عبارتی، کارآمدتر - با تقدم کلی توزیع ابزار تولید و محصولات به طور عام و بالتجربه نیاز برای بازرگانی سوسیالیستی و سازمانهای تجاری دولتی نشأت می‌گیرد. این منشأ نقش پول و قانون ارزش در بخش سوسیالیستی است. در عین حال منشأ نقش یک سیستم قیمت‌گذاری که نه تنها می‌بایست هزینه اجتماعی محصولات مختلف، بلکه همچنین روابط عرضه و تقاضا را بازتاب دهد، قسمی که امکان موازنه عرضه و تقاضا را آنگاه که ناتوانی برنامه که انجام آن به اثبات رسیده است و نیز هنگامی که کاربرد مقیاسهای اداری برای انجام آن به توقف در تکامل نیروهای مولده می‌انجامد، تضمین نماید» (۱۴).

علیرغم ضعف‌هایمان در کوبا، ما در جهت یافتن یک تحریف پایه‌ای تلاش نمودیم؛ ما امکان استفاده آگاهانه از قانون ارزش را در غیاب یک بازار آزاد که به طور خودکار تضاد بین تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان را بیان می‌نماید، رد می‌کنیم. ما وجود مقوله کالایی در روابط مابین مؤسسات دولتی را نفی می‌نماییم. ما تمامی چنین تاسیساتی را بخشی از یک مؤسسه بزرگ واحد یعنی دولت می‌شماریم. (گرچه در عمل چنین پدیده‌ای در کشورمان رخ نداده است). قانون ارزش و برنامه‌ریزی دو مقوله‌ای هستند که با تضاد و حلش به همدیگر مرتبطند. بنابراین می‌توانیم برنامه‌ریزی متمرکز را به عنوان جوهر جامعه سوسیالیستی، ویژگی و رخساره معرف آن و نقطه‌ای که خودآگاهی انسان، نهایتاً قادر به سازماندهی و هدایت اقتصاد در جهت هدف آن، که آزادی تمام عیار انسان در جامعه کمونیستی است معرفی کنیم» (۱۵).

بنای یک رابطه بین واحد تولیدی (واحد اقتصادی مورد نظر بتلهایم) و درجه یکپارچگی فیزیکی آن به منظور رساندن مکانیزم به حد نهایی‌اش و انکار آنچه که از نقطه نظر تکنیکی انحصارات امریکایی قبلاً در شماری از شاخه‌های صنایع کوبا انجام داده‌اند، است. این امر اعتماد به

نفس اندکی را در استحکام و توانمندی‌های ما باعث می‌شود.

«آن چه که یک «واحد تولیدی» ممکن است خوانده شود (و آن چه که یک موجودیت اقتصادی را تشکیل می‌دهد) بر مبنای تکامل نیروهای مولده تغییر می‌کند. در بخشهای معینی از تولید، آن جایی که ادغام پروسه‌های تولیدی در حد پیشرفته‌ای تحقق نیافته است، شاخه مذکور می‌تواند به عنوان یک واحد تولیدی قلمداد گردد. صنعت برق، که به دلیل وجود چنین شبکه‌ای مدیریت واحد متمرکز را میسر می‌سازد، می‌تواند به عنوان مثالی در این زمینه ذکر گردد» (۱۶).

در ضمن توسعه فعالانه سیستم خود، گوش به زنگ برخی از مشکلات فوق‌الذکر نیز بوده و در چارچوب اندوخته‌های علمی‌مان، سعی در حل آنها به مدد اندیشه‌های عالی مارکس و لنین نمودیم. این ما را به جستجوی راه‌حل‌هایی برای تضادهای موجود در اقتصاد سیاسی مارکسیستی در دوران گذار رهنمون کرد. در تلاش برای غلبه بر این تضادها - که صرفاً می‌توانند موقتاً بر سر راه تکامل سوسیالیستی قرار گیرند - ما متدهای سازمانی را که در ارتباط با تئوری و عمل مناسب‌ترین بوده و در عین حال امکان پیشرفت جامعه نوین را در عالی‌ترین حد تکامل خودآگاهی و تولید میسر سازد، جستجو نمودیم.

نتیجه:

۱- به باور ما بتلهایم مرتکب دو اشتباه بسیار بزرگ در روش تحلیل‌اش می‌گردد:

الف - او مفهوم تناسب و همخوانی ضروری بین روابط تولید و تکامل نیروهای مولده - که از اعتبار کلی برخوردار است - را اتخاذ نموده و آن را به طور مکانیکی در ابعاد خرد روابط تولید در جنبه‌های مشخص یک کشور واحد در طی دوران گذار اعمال می‌نماید. نتیجه‌گیری‌های او، توأم با پراگماتیسم، در خدمت دفاع از به اصطلاح سیستم حسابداری اقتصادی می‌باشند.

ب - او همان تحلیل مکانیکی مشابه را در مورد مفهوم مالکیت نیز به کار می‌برد.

۲- بنابراین ما با نظر او که خودگردانی مالی یا استقلال مؤسسات اقتصادی «رابطه تنگاتنگ و گسست ناپذیری با وضعیت مفروض نیروهای مولده دارند»، موافق نیستیم. این نتیجه‌ای است که صرفاً از روش تحلیل او برمی‌آید.

۳- ما برداشت او را از مدیریت متمرکز بر مبنای درجهٔ تمرکز فیزیکی تولید (او مثال نیروگاه برق را مطرح می‌سازد) رد می‌کنیم. در عوض ما مرکزیت را در مورد مهمترین تصمیمات اقتصادی اعمال می‌نماییم.

۴- ما توضیح او را در مورد ضرورت به کارگیری نامحدود قانون ارزش و سایر مقولات کالایی در طی دوران گذار، غیر دقیق ارزیابی می‌نماییم. در عین حال ما منکر امکان استفاده از عناصری از این قانون برای مقاصد رقابتی از قبیل هزینه‌ها و سوددهی نیستیم.

۵- به باور ما «برنامه‌ریزی متمرکز شبیه موجودیت جامعه سوسیالیستی است» (۱۷). بنابراین در قیاس با بتلهایم ما به تصمیم‌گیری آگاهانه نقش مهمتری می‌دهیم.

۶- از نقطه نظر تئوری، ما معتقدیم که مطالعه و بررسی ناهمخوانیها و تناقضها مابین متدهای کلاسیک تحلیل مارکسیستی و بقاء مقولات کالایی در بخش سوسیالیستی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این جنبه‌ای است که شایان توجه و امعان نظر بیشتری است.

پاسخ ارستوچه گوارا به شارل بتلهايم

(مفهوم برنامه ریزی سوسیالیستی)



۷. عبارت زیر همانقدر در مورد مدافعان سیستم حسابداری اقتصادی صادق است که برای مقاصد ما از این مقاله: «خدایا مرا از شر دوستانم حفظ کن، من قادرم خودم را از شر دشمنانم مصون بدارم».

زیرنویسها:

۱. مقاله بتلهايم تحت عنوان «اشکال و متدهای برنامه ریزی سوسیالیستی و درجه تکامل نیروهای مولده» را می توان در «سوسیالیسم و انسان نوین» چه گوارا، مکزیکیستی، ۱۹۷۹، صفحات ۵۳-۳۴۰ نیز یافت.

۲. مارکس روابط متقابل بین نیروهای مولده و ابزار تولید را به قرار زیر خلاصه نمود: «انسانها در پروسه اجتماعی تولید به ناگزیر وارد روابط معینی که مستقل از اراده آنهاست می گردند، یعنی روابط تولیدی متناسب با مرحله مفروض تکامل نیروهای مادی تولید. این روابط تولیدی در تعامیشتان ساختار اقتصادی جامعه را تشکیل می دهند که همان اساس واقعی است که از آن روساختهای قانونی و حقوقی و سیاسی که با اشکال معینی از خودآگاهی اجتماعی متناسباند، نشأت می گیرند. شیوه های تولید زندگی مادی، پروسه های کلی زندگی اجتماعی، سیاسی و روشنفکری را مشروط می سازد. این شعور انسانها نیست که وجود اجتماعی شان را معین می سازد، بلکه وجود اجتماعی انسانهاست که شعور اجتماعی آنها را تعیین می نماید.

در مرحله معینی از تکامل، نیروهای تولیدی جامعه، در تضاد با روابط تولیدی موجود و یا - در اصطلاح حقوقی - روابط مالکیت در چارچوبی که تاکنون عمل کرده اند قرار می گیرد. از شکلهای تکامل نیروهای مولده، این روابط به ترمز و مانع تکامل شان بدل می گردند. این چنین است که دوران انقلاب اجتماعی فرا می رسد. تغییرات در پایه اقتصادی بالمال منجر به تغییر در کلیت روبنا می گردد.

هنگام مطالعه چنین تحولاتی همواره ضروری است که بین تحول مادی شرایط اقتصادی تولید، که از دقتی در حد علوم طبیعی برخوردارند و اشکال حقوقی، سیاسی، مذهبی، هنری یا فلسفی به طور خلاصه، اشکال ایدئولوژیک که انسانها به تناقضاتشان پی برده، به مبارزه برمی خیزند، تمایز قایل شد. درست به همان گونه که نمی توان فردی را بر مبنای آن چه که وی در مورد خودش می اندیشد مورد داوری قرار داد، نیز نمی توان این چنین دوره ای از انتقال را بر مبنای خودآگاهی اش مورد ارزیابی و قضاوت قرار داد. بلکه درست بر عکس، این خودآگاهی بایستی از خلال تناقضات زندگی مادی و تضاد موجود بین نیروهای اجتماعی تولید و روابط مولده توضیح داده شود.

هیچ سازمان اجتماعی نابود نخواهد شد مگر آن که قبلاً تمامی نیروهای تولیدی آن به تکامل «لازم» رسیده باشند و نظم تولیدی نوین پیشرفته تر هرگز جایگزین روابط کهن نمی شود الا این که شرایط مادی برای موجودیتشان در دل جامعه کهنه به مرحله بلوغ و نضج خویش دست یافته باشد. بدینسان، انسان به ناچار همواره امور و وظایفی را در پیش روی خود می نهد که قادر به حل آنهاست، چرا که مطالعه دقیق تر همیشه نشان می دهد که یک مسئله «معین» تنها هنگامی پدیدار می گردد که شرایط مادی حل آن قبلاً فراهم بوده، یا حداقل در

پروسه شکل گیری باشند».

«سهمی بر نقد اقتصاد سیاسی» مارکس، نیویورک، انتشارات بین المللی، ۱۹۷۰، صفحات ۲۱-۲۰.

۳. «در مورد برنامه ریزی سوسیالیستی» بتلهايم Silverman صفحه ۳۳

۴. «قهرمانان انترناسیونال دوم» اشاره ای است به کارل کائوتسکی و سایر سوسیالیستهایی که حکومتهای بورژوازی را در کشور خودشان طی جنگ جهانی اول حمایت نموده و تحت این پوشش ایدئولوژیک که شرایط در روسیه صرفاً برای یک انقلاب بورژوا-دمکراتیک پخته و آماده بود، به مخالفت با انقلاب اکتربر برخاستند. در میان این جریان می توان از منشیوکها نیز نام برد. منشیوکها نه تنها با کسب قدرت توسط کارگران و دهقانان به مخالفت برخاستند بلکه در حکومت سوت-دکونسکی، شرکت جستند. آنها بعداً در اقدامات ضد انقلابی براندازی جمهوری شوراهای نیز فعال بودند. در این مقاله که به سال ۱۹۲۳ نوشته شده، لنین به سوخاتف (یکی از اعضای منشیوکها از ۱۹۰۹-۱۹۰۹) که هفت جلد کتاب تحت عنوان «یادداشتهایی در باره انقلاب» نوشته بود پاسخ می دهد.

۵. مارکس در سال ۱۸۵۶ در نامه ای به انگلس، ضمن ارزیابی چشم انداز یک خیزش انقلابی در آلمان چنین نوشت: «در آلمان، همه چیز به امکان حمایت از انقلاب پرولتری با چاپ جنگ دوم دهفانی بستگی خواهد داشت. در آن هنگام است که به دستاورد باشکوهی خواهیم رسید».

نامه ۱۶ آوریل ۱۸۵۶، مارکس به انگلس، منتخب مکاتبات، مسکو، انتشارات ترقی ۱۹۷۵ صفحه ۶۸، متن نامه (در ترجمه دیگری) در مجموعه آثار مارکس و انگلس جلد ۴۰، صفحات ۴۱-۳۷ نیز آمده است.

۶. «انقلاب ما»، لنین، مجموعه آثار، جلد ۳۳، صفحات ۴۷۸-۴۷۸۹ «ترجمه این نقل قول عیناً از منتخب آثار لنین که توسط آقای محمد پرهرمزان به فارسی برگردانده شده، نقل گردید!»

۷. «بیماری کودکی چپ گرایی و ذهنیت خرده بورژوازی»، مجموعه آثار لنین جلد ۲۷، صفحات ۳۶-۳۴

۸. شکر، محصولی است که «چه» بدان اشاره می کند که حدود ۱۰ درصد از صادرات کوبا و بیش از ۷۰ درصد از اراضی زیرکشت آن را در سال ۱۹۵۹ به خود اختصاص داده بود. هم چنین بازار واحد مورد اشاره وی، ایالات متحده امریکاست.

۹. وزارت صنایع تحت رهبری «چه گوارا» در مورد ادغام برنامه ریزی و مدیریت واحدهای تولیدی مشابه (در سرتاسر کوبا) در یک مؤسسه اقتصادی واحد و منسجم حرکت می کرد. به عنوان مثال، می توان از شرکت نفت نام برد که از مصادره و ادغام سه پالایشگاه تحت مالکیت امپریالیسم (اسو، تگزاکو و شل) تاسیس شد.

۱۰. "Perogrullo" یک شخصیت افسانه ای است که به جهت بیان بدیهیات مشهور شده است. در دون کیشوت، sancho penza این کاراکتر افسانه ای را به عنوان شخصی که «یک پنجه باز» را وجب می نامد، معرفی می نماید.

۱۱. منبع شماره ۳، صفحه ۴۸.

۱۲. استالین در جزوه «مسائل اقتصادی سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی» نقش ادامه یابنده مبادله کالایی را در شوروی با تفکیک بین موارد زیر توصیف می نماید. الف) مؤسساتی که ابزار تولید و نیز محصولاتشان در مالکیت ملی هستند. ب) مزارع جمعی (اشتراکی) که در مالکیت دولت نبوده و برخلاف مؤسسات دولتی - هیچ گونه رابطه اقتصادی با شهر، بجز رابطه کالایی - مبادله ای از خلال خرید و فروش را به رسمیت نمی

سالروز پایان جنگ ویتنام

روز ۱۰ اردیبهشت امسال بیستمین سالگرد فتح سایگون پایتخت ویتنام جنوبی، مراسم در ویتنام و امریکا برگزار گردید. دولت امریکا از برگزاری مراسم رسمی در سالروز جنگ ویتنام خودداری کرد و تنها «سازمان انتلاف امریکا - ویتنام برای دمکراسی» تظاهراتی را به مناسبت این روز برگزار کرد. در هوشی مین شهر (سایگون سابق) در این روز دهها هزار نفر از مردم در آرامگاه هوشی مین حضور یافتند و به بزرگداشت این روز پرداختند. شبکه تلویزیونی سی ان ان در همین روز گفت: «۲۰ سال پس از پایان جنگ ویتنام، امروز در شهر هوشی مین به همین مناسبت جشن و رژه برپا بود. سربازان امریکایی، یک دهه تمام در خاک ویتنام جنگیدند، ولی بالاخره سایگون سقوط کرد. آمار تلفات ویتنامی ها در این جنگ به بیش از یک میلیون سرباز ویتکنگ و دو میلیون غیر نظامی رسید. در حالی که از سرنوشت ۳۰۰ هزار نفر دیگر نیز خبری به دست نیامد. اما در طرف دیگر، آمار تلفات امریکایی ها به بیش از ۵۸ هزار سرباز کشته و دو هزار نفر مفقود به جای گذاشت. علیرغم این، بنا به گفته معاون رئیس جمهور ویتنام، این کشور مایل است روابط دیپلماتیک و تجاری با امریکا داشته باشد».

شناسند.

«مسائل اقتصادی سوسیالیسم در شوروی، استالین، صفحه ۱۵.

۱۳. منبع شماره ۳، صفحه ۴۹.

۱۴. همان منبع صفحه ۵۲.

۱۵. «در مورد سیستم بودجه بندی مالی» نوشته چه گوارا - در کتاب چه گوارا و انقلاب کوبا، صفحه ۲۲۰.

۱۶. منبع شماره ۳، صفحه ۴۴.

۱۷. منبع شماره ۱۵، صفحه ۲۲۰.

.....

* هنگام مطالعه نظرات «چه» در مورد اتحاد شوروی و اردوگاه سوسیالیستی سابق، این نکته اساسی که او به زعم باور به وجود اردوگاه سوسیالیستی، نقائص و اشکالات آن را در زمینه روابط درونی و انترناسیونالیسم پرولتری مورد انتقاد جدی قرار داده است، نباید به گونه فراموشی سپرده شود. به عنوان نمونه می توان به پیش بینی او در مورد فرجام شوروی و اردوگاه سوسیالیستی که در صورت تداوم اعمال «سیستم حسابداری اقتصادی» امحاء دستاوردهای سوسیالیسم و اعاده کاپیتالیسم خواهد بود، اشاره نمود. برای مطالعه بیشتر در این زمینه و کلاً در مورد «سیرات تنوریک چه» می توان منجمه به آثار زیر رجوع کرد:

چه گوارا و انقلاب کوبا، انتشارات پات فایندر - سخنرانیهای چه گوارا، انتشارات پات فایندر - اقتصاد و سیاست در دوران انتقال به سوسیالیسم نوشته چه گوارا، انتشارات پات فایندر - نشریه سیاسی تنوریک انترناسیونال جدید شماره ۸ - مارکسیسم چه گوارا، اثر میشل لوی، ترجمه فرشیده ابازری از انتشارات مازیار - انسان و سوسیالیسم در کوبا، ترجمه فارسی توسط انتشارات پات فایندر.

* * * فیدل کاسترو، طی سخنرانی خود در ۱۸ اکتبر ۱۹۸۷ که به مناسبت بیستمین سالروز شهادت «چه» ایراد نمود به نتایج بسیار زیان بار کم بها دادن به اندیشه های «چه» در ساختمان سوسیالیسم (از اواسط دهه ۷۰) پرداخته و اتخاذ متدهای دیگر (متد اول در بلوک شرق) را به شدت مورد انتقاد قرار داد. او لزوم بازگشت به اندیشه های «چه» را مورد تأکید قرار داد.

متن کامل این سخنرانی، در کتاب «اقتصاد و سیاست در دوران انتقال به سوسیالیسم» از صفحه ۳۲۲ تا صفحه ۵۷ چاپ شده است.

برخی از رویدادهای تاریخی

از منحه ۱۲
 ۱۳۵۸/۳/۹ - سرکوب خلق عرب در خوزستان ایران توسط رژیم خمینی به فرماندهی تیسار شاهنشاهی سید احمد مدنی (چهارشنبه سیاه)
 ۱۳۵۹/۳/۱۵ - اعلام تعطیل رسمی دانشگاه های سراسر کشور و هجوم مزدوران رژیم جمهوری اسلامی به خوابگاههای دانشجویان دانشکاهها در ادامه اقدامات ارتجاعی موسوم به انقلاب فرهنگی
 ۱۳۵۹/۳/۲۳ - برگزاری میتینگ بزرگ توسط مجاهدین خلق در امجدیه و انجام سخنرانی توسط سمود رجوی در حمله چماقداران و مزدوران خمینی به این میتینگ، ملیشهای قهرمان مجاهد مصطفی ذاکری به شهادت رسید.
 ۱۳۶۰/۳/۲۰ - عزل بنی صدر از فرماندهی کل قوا، توسط خمینی
 ۱۳۶۰/۳/۳۰ - تظاهرات ۵۰۰ هزار نفری مردم تهران و حمله اوباشان و سرکوبگران رژیم خمینی به این تظاهرات اعتراضی و شهادت دهها نفر از تظاهرنندگان در تهران و شهرستانها، روز آغاز مبارزه مسلحانه انقلابی برای سرنگونی رژیم خمینی و نقطه عطف جنبش رهایی بخش مردم ایران
 ۱۳۶۰/۳/۳۱ - اعدام دسته جمعی تعدادی از زندانیان سیاسی ایران به دستور خمینی. در این روز رفیق فدایی سعیدسلطان پور و مبارز قهرمان محسن فاضل از سازمان پیکار همراه عدهای دیگر اعدام شدند.
 ۱۳۶۲/۳/۱۲ - اعدام وحشیانه و دسته جمعی ۵۹ نفر از مردم قهرمان مهاباد توسط مزدوران رژیم خمینی
 ۱۳۶۲/۳/۱۳ - انجام شبه کودتای باند اکبر کامیابی - حسین زهری علیه خط اصولی در سازمان اقلیت
 ۱۳۶۶/۳/۳۰ - بنیانگذاری ارتش آزادیبخش ملی ایران بوسیله سمود رجوی
 ۱۳۶۸/۳/۱۴ - مرگ خمینی جلال
 ۱۳۷۲/۳/۱۹ - درگذشت دکتر ابراهیم قاسم جنتی عطایی پژوهشگر و نمایش نویس در پاریس
 ۱۳۷۳/۴/۳۰ - انفجار حرم امام هشتم شیعیان در مشهد
 روزهای تاریخی
 ۱ / ژوئن برابر با ۱۱ خرداد، روز جهانی کودک
 ۵ / ژوئن برابر با ۱۵ خرداد، روز جهانی محیط زیست
 خارجی از ۲۲ تا ۲۱ ژوئن
 ۲ ژوئن ۱۸۴۷ - تشکیل نخستین تشکیلات کمونیستی به نام اتحادیه کمونیستها بوسیله مارکس و انگلس
 ۲۸ مه ۱۸۷۱ - شکست کمون پاریس، اولین دولت کارگری در جهان و اعدام انقلابیون کمون بوسیله نیروهای ارتجاعی فرانسه
 ۱۱ / ژوئن ۱۸۸۳ - پنجاهمین، نخستین سفیر کبیر آمریکا در ایران، استوارنامه خود را تسلیم ناصرالدین شاه نمود.
 ۲۲ مه ۱۸۸۵ - درگذشت نویسنده بزرگ فرانسوی، ویکتور هوگو در سن ۶۵ سالگی
 ۱۶ ژوئن ۱۹۲۸ - تولد رفیق ارزسوجه گوارا
 ۱۸ / ژوئن ۱۹۳۶ - درگذشت ماکسیم گورکی نویسنده بزرگ روس در سن ۶۸ سالگی
 ۱۸ ژوئن ۱۹۵۴ - کودتا علیه دولت ملی آریئرز در گواتمالا توسط سیا
 ۲۵ مه ۱۹۶۳ - تاسیس سازمان وحدت آفریقا
 ۲ / ژوئن ۱۹۶۳ - درگذشت ناظم حکمت، شاعر بزرگ ترک در سن ۶۱ سالگی
 ۹ ژوئن ۱۹۶۵ - آغاز مبارزه مسلحانه جبهه خلق برای آزادی عمان
 ۲۲ / مه ۱۹۶۶ - درگذشت نابغه بزرگ سینما، والت دیسنی در سن ۶۵ سالگی
 ۵ ژوئن ۱۹۶۹ - تاسیس دولت موقت انقلابی در بخش جنوبی ویتنام
 ۳۱ مه ۱۹۷۹ - حمله نهایی جبهه ساندینیست علیه نیروهای سوموزا در نیکاراگوئه

مصاحبه با دکتر کریم قصیم

بقیه از صفحه ۶
 س - به غیر از وضع خراب جنگلهای ایران مشکلات اصلی محیط زیست ایران در کدام زمینههاست؟
 ج - آلودگی شدید هوای تهران و دیگر شهرهای بزرگ، آلودگیهای گوناگون آبهای داخلی و ساحلی، مسأله ازدیاد سیل و خرابیهای ناشی از آن که این خودش از عوارض شدید و ویرانگر تخریب جنگلهای و فرسایش خاک می باشد، مشکل تراکم زباله های شهری، بخصوص زباله های صنعتی و بیمارستانی، انواع آلودگیهای محیط زیست شهری، وضع وخیم آبخیزداری کشور و گسترش زمینهای خشک و بیابانی و از همه مهمتر وجود یک رژیم جاهل و بی کفایتی که نه با الزامات زندگی و تمدن معاصر سازگارست و نه در غارت و چپاول منابع طبیعی ما کوتاه می آید.
 س - سرکلاف این بحران زیست محیطی ایران از کجا باز می شود؟
 ج - کارشناسان ایرانی و خارجی انواع و اقسام طرح و توصیه داشته اند، سالهاست که این پیشنهادات و طرحها وجود دارند ولی گوش شنوایی نبوده است چون شرط اولیه هر تحولی رفتن این رژیم قرون وسطایی است.
 آقای دکتر قصیم از این که به پرسشهای من جواب دادید تشکر می کنم.
 «زینت میرهاشمی»

اسرائیل و امریکا، بنیادگرایان را تقویت می کنند

غصب ۵۳ هکتار از زمینهای بیت المقدس در ماه گذشته توسط اسرائیل، اعتراض بسیاری از دولتها و محافل سیاسی جهان را برانگیخت. محافل و جریانهای صلح طلب اسرائیل نیز به دولت اسرائیل پیرامون خطر این اقدام برای صلح بین اسرائیل و اعراب هشدار داده و نسبت بدان اعتراض کرده و دوشادوش فلسطینیها علیه غصب زمینهای بیت المقدس شرقی دست به تظاهرات مختلف زدند. سرانجام به درخواست یاسر عرفات و پشتیبانی بسیاری از دولتها و مجامع بین المللی، مسئله غصب زمینهای بیت المقدس در شورای امنیت ملل متحد مطرح شد و در حالی که به جز امریکا تمامی اعضای دائمی شورای امنیت رای به محکومیت اسرائیل دادند، امریکا به رای منفی و استفاده از حق وتوی خود، عملاً اقدام متحد کشورهای مختلف برای فشار به اسرائیل را خنثی کرد. این تصمیم امریکا گرچه در نگاه اول به سود اسرائیل به نظر می رسد، اما اولین نیروی که به طور واقعی از آن سود می برد بنیادگرایان اسلامی در بین فلسطینیها و عناصر راست بنیادگرا در جامعه اسرائیل است.

مرگ دو کودک

براساس خبر روزنامه جمهوری اسلامی سه شنبه ۱۹ اردیبهشت در اثر ریزش دیوار یک تعمیرگاه ماشین در شاطره اسلامشهر دو دانش آموز جان باختند و ۵ دانش آموز دیگر به شدت مجروح شدند. حادثه عصر روز شنبه زمانی که عده ای از دانش آموزان دختر مدرسه مکتب قرآن شاطره از مسیری که به خیابان رجایی منتهی می شد عبور می کردند در اثر وزش باد شدید دیوار تعمیرگاه ماشین آلات سنگین که ارتفاعی حدود ۴/۵ متر داشت بر روی دانش آموزان یادشده ریخته است. این دانش آموزان شهنواز لشکری و حکیمه لباسپور و هر دو ۱۱ ساله بودند.

NABARD _ E _ KHALGH
 Organ of the
 organization of Iranian People's
 Fedaian Guerillas
 Executive Editor: Zinat Mirhashemi
 Published by :
 NABARD Cultural Association
 No : 120 22 May.1995
 PRICE : 6 F Fr 1/7 DM 1 \$ US

Nabard	Nabard
B.P 20	Post fach 102001
91350 Grigny	50460 KOLN
cedex	GERMANY
FRANCE	
***	***
Hoviat	Nabard
Post Restante	B.P 121
Mimers Gade 118	1061 Wien
2200 N_ DANMARK	AUSTRIA
***	***
Hoveyat	Nabard
P.O Box 1722	Casella Postale 307
Chantilly , VA	65100 Pescara
22022 U. S. A	ITALIA

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

مدیر مسئول: زینت میرهاشمی
 چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

حساب بانکی نبرد خلق

SOCIETE GENERAL	نام بانک:
BOULOGE_S_SEIN	آدرس بانک:
FRANCE	
03760	کد پستی:
00050097851	شماره حساب:
Mme.Tallat R.T	نام صاحب حساب:

ممنوعیت شیر خشک

رادیو رژیم در برنامه روز ۲۴/۲/۶ خود گفت: «در جلسه علنی امروز مجلس، لایحه حمایت و ترویج تغذیه با شیر مادر در شور اول مطرح شد و کلیت آن به تصویب رسید. در این لایحه، پیش بینی شده که ورود هر نوع شیر خشک و غذای کمکی شیرخوار باید با رعایت قانون مقررات صادرات و واردات صورت گیرد و فقط با نسخه پزشک و از طریق داروخانه ها توزیع شود. در صورت تصویب این لایحه در شور دوم، هم چنین انتشار جزوه، مجله، کتاب، نشریه و نظایر آن در مورد تغذیه شیرخوار، با انواع جانشین شونده های شیر مادر، منوط به رعایت ضوابط و موازین قانونی بوده و هر نوع و هر شیوه تبلیغ برای ترویج شیر خشک و نظایر... و استفاده از بطری، سریشیه و پستانک ممنوع خواهد شد.»

اخبار کوتاه از سراسر جهان

رادیو فرانسه در برنامه روز ۲۲/۲۴ اعلام کرد که: «تروریستهای الجزایر در سوءقصدی تازه یک زن فاضل از اساتید دانشگاه پلی تکنیک الجزیره، دانشکده معماری و شهرسازی را به قتل رساندند و همسر او را در همین سوءقصد مجروح کردند. سوءقصد هنگامی صورت گرفت که این زن و شوهر برجسته، صبح امروز طبق روال همیشگی خوش برای رفتن به دانشکده از منزل خود واقع در حومه شرقی الجزیره تازه خارج شده بودند».

* دولت آذربایجان ۵ درصد سهام قبلی ایران در کنسرسیوم نفت آذربایجان را به شرکت آمریکایی اکسون منتقل کرد. رادیو اسرائیل ۲۳/۲۴

* نشریه پیام دانشجو در شماره امروز خود خبر داد که هفته نامه امید چاپ تهران توقیف شده است. رادیو اسرائیل ۵/۲۴

* کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران طی اطلاعاتی خبر برگزاری دهمین کنفرانس این حزب را اعلام کرد. کمیته مرکزی این حزب عبدالله حسن زاده را به عنوان دبیرکل تازه حزب انتخاب کرد.

رادیو فرانسه ۵/۲۴ * مردم اسرائیل برای یادبود قتل عام بزرگ یهودیان توسط آلمان نازی، امروز به مدت دو دقیقه دست از کار کشیدند. رادیو آمریکا ۷/۲۴

* ترکیه تصمیم گرفته که به خرید تسلیحات از هلند، به خاطر این که هلند به کردهای ترکیه اجازه تاسیس پارلمان کردها در تبعید را داده است، خاتمه دهد. رادیو بی بی سی ۶/۲۴

* فیلم خمیره اثر ابراهیم فروزش که در سال ۹۴ جایزه فستیوال لوکارنو را نصیب خود کرد از امروز در سینماهای فرانسه به نمایش گذاشته شد. این فیلم مورد استقبال منتقدین سینمای فرانسه قرار گرفت. خبرگزاری فرانسه ۱۳/۲۴

* در روز ۱۳/۲۴ به مناسبت روز جهانی آزادی مطبوعات مراسم بی شماری در کشورهای مختلف برگزار شد. سازمان خبرنگاران بدون مرز فرانسه در بیانیه‌ای که به این مناسبت انتشار داد، خاطرنشان ساخت که در سال گذشته ۱۳۰ روزنامه نگار جان خود را در ترورها و دیگر حوادث خونین جهان از دست داده‌اند. و ۱۳۰ نفر در زندانها به سر بردند. در الجزایر ۳۵ روزنامه نگار به قتل رسیده و در رواندا ۴۸ روزنامه نگار به قتل رسیده‌اند.

* فریدون عبدالقادر عضو دفتر سیاسی اتحادیه میهنی کردستان عراق اعلام کرد که: «با ایران توافق نامه امضا کرده‌ایم که همه جوانب سیاسی و امنیتی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی را شامل می‌شود». رادیو صدای خلق کردستان - ۱۱/۲۴

* رفسنجان روز ۱۲ اردیبهشت اعلام کرد که: «هیچ نگرانی در باره تأثیرات تحریم اقتصادی کامل ندارد». وی گفت «در جهانی که به طرز قابل توجهی به منابع انرژی احتیاج دارد، نمی‌تواند ایران را از بازار جهانی خارج کند». رفسنجان اضافه کرد «دولت ایالات متحده به خوبی می‌داند که در وضعیت حاضر با احتساب توان علمی و تکنولوژی که داریم، ما هیچ نگرانی در مورد تأثیرات تحریم نداریم». خبرگزاری فرانسه ۱۲ اردیبهشت ۲۴

* «شیمون پترز، وزیر خارجه اسرائیل در باره طرح تحریم رژیم گفت: «یک تصمیم صحیح، بسیار قدرتمند و در زمان مناسب».

خبرگزاری رویتر ۱۲/۲۴ * «نهضت آزادی ایران به دبیرکل ابراهیم یزدی با انتشار اطلاعیه‌ای حمایت خود را از نظام جمهوری

جنایت تروریستی رژیم آخوندی را محکوم می‌کنیم

مزدوران جنایتکار دارودسته تروریست خامنه‌ای - رفسنجانی، امروز صبح در بغداد اقدام به یک حمله تروریستی به یک ماشین سازمان مجاهدین خلق ایران نمودند. تروریستها با به رگبار بستن این ماشین، مجاهدین خلق خانم عفت حداد عضو شورای ملی مقاومت ایران و از مسئولین ارتش آزادیبخش ملی ایران و خانم فرشته اسفندیاری از مسئولین ستاد تبلیغاتی سازمان مجاهدین خلق ایران را به شهادت رسانده و مجاهد خلق، خانم صدیقه خدایی صفت را مجروح نمودند. این عمل تروریستی در شرایطی صورت می‌گیرد که تمامی سیاستهای ضد مردمی دارودسته جنایتکار حاکم بر مین ما به بن‌بست کامل رسیده و مردم به پا خاسته ایران هر روز تضر و انزجار خود را از رژیم استبدادی و مذهبی آخوندی به اشکال مختلف نشان می‌دهند. در چنین شرایطی، این گونه حرکتهای تروریستی نه فقط نمی‌تواند از سرنگونی محتوم رژیم جلوگیری کند، بلکه آتش خشم و نفرت مردم ایران و مقاومت عادلانه آنان را شعله‌ورتر می‌کند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، ضمن محکوم نمودن قاطعانه این اقدام تروریستی، شهادت دو مجاهد دلیر خلق را به خانواده آنان، به رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت، به مسئول شورا و فرمانده ارتش آزادیبخش ملی ایران، به اعضای شورای ملی مقاومت ایران و به زندگان دلیر ارتش آزادیبخش ملی ایران تسلیت می‌گوید.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران از تمامی دولتها و مجامع بین‌المللی می‌خواهد که برای تحریم رژیم تروریست آخوندی به طور یک پارچه اقدام نمایند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
۲۷ اردیبهشت/ ۱۳۷۴

اسلامی ایران در مقابل تهدیدهای خارجی که متوجه تمامیت ارضی ایران است، اعلام داشت. این موضع در اطلاعیه نهضت آزادی در واکنش به تصمیم آمریکا درج شده است. رادیو فرانسه ۱۲/۲۴

* گری سیک عضو سابق شورای امنیت ملی آمریکا و کارشناس برجسته امور خاورمیانه و مشاور رئیس‌جمهوری پیشین جیمی کارتر، امروز در تحلیلی در هفته نامه میدل‌ایست اکونومیک سروی طرح تحریم اقتصادی علیه ایران را مورد انتقاد قرار داد و آن را مغایر منافع اقتصادی آمریکا توصیف کرد. وی گفت این طرح باعث تقویت آمریکا بیشتر جناح ضد آمریکایی در حکومت ایران خواهد شد.

رادیو فرانسه ۱۱/۲۴ * اسلام کریم‌اف رئیس‌جمهور ازبکستان حمایت خود را از تحریم اسریرا علیه ایران را اعلام کرد. خبرگزاری فرانسه ۱۴/۲۴

* رضا عبده کارگردان ایرانی تئاتر دیروز در نیویورک در سن ۳۲ سالگی به علت بیماری ایدز درگذشت. رادیو فرانسه ۲۲/۲۴

* سنای آمریکا، انتصاب جان دویچ، معاون وزارت دفاع آمریکا را به ریاست «سیا» تصویب کرد. وی ۵۶ سال دارد. رادیو آمریکا ۱۹/۲۴

* شماری از نویسندگان و روشنفکران اسرائیلی امروز به نشانه اعتراض به مصادره زمینهای عربی در اورشلیم و اطراف آن دست به تظاهرات زدند. رادیو اسرائیل ۲۴/۲۴

سازمان فلسطینی حماس، تحریم اقتصادی رژیم ایران را محکوم کرد. خبرگزاری رویتر ۱۳/۲۴



در برابر تندروی‌هایستند
خانه را روشن می‌کنند
رومی میرند

شهادت فدایی خرداد ماه

رفقا: حسن نیک داوودی - امیرپرویز پیویان - اسکندر صادقی نژاد - رحمت‌الله پیروندیزی - بهروز دهقانی - حسن معصومی همدانی - علیرضا شهاب رضوی - مریم شاهی - خسرو ترکگل - حسین سلاحی - مینا طالب زاده شوشتری - علیرضا رحیمی علی‌آبادی - حسین موسوی دوست موحالی - رفعت معماران بنام - سلیمان پیوسته حاجی محله - نعمت باشمور - سعید سلطان پور - ماریا کاظمی - منصور فرسا - مهدی پهلوان - شهرام میرانی (در هند) - محمدرضا محمدیان باباعلی (کاک رشید) - حمید میرشکاری - ولی سوسنی - منوچهر اویسی - جعفر قنبر نژاد - بهنوش آذریان - طی سالهای ۴۹ تا کنون در مبارزه مسلحانه با مزدوران امپریالیسم و ارتجاع ویا در زندانهای دژخیمان ستمگر شاه و خمینی بشهادت رسیدند.

برخی از رویدادهای تاریخی

خرداد ماه

۱۴/۳/۱۲۹۹ - اعلام جمهوری گیلان توسط میرزا کوچک

خان

۱۰/۳/۱۳۱۰ - تصویب قانون ضد کمونیستی معروف به

قانون سیاه توسط رژیم رضاشاه

۸/۳/۱۳۱۳ - قانون تاسیس دانشگاه تهران در مجلس

شورای ملی به تصویب رسید. در ۱۵ بهمن همان سال اولین سنگ بنای دانشگاه تهران گذاشته شد.

۲۹/۳/۱۳۲۹ - خلع پد از شرکت نفت انگلیس توسط

دولت ملی دکتر محمد مصدق

۲۹/۳/۱۳۳۲ - حمله مزدوران دربار محمد رضا شاه به

میتینگ حزب توده در بابل و شهادت تعدادی از تظاهرکنندگان

۲۳/۳/۱۳۳۸ - اعتصاب ۴۰۰۰۰ نفری کارگران

کوره پزخانه‌های تهران و شهادت ۵۰ کارگر کوره پزخانه

در یورش مزدوران رژیم محمدرضا شاه به اعتصاب

کنندگان

۱۵/۳/۱۳۴۲ - قیام خونین مردم تهران علیه دیکتاتوری

شاه

۲۰/۳/۱۳۴۹ - شهادت آیت‌الله سعیدی در شکنجه گاههای

رژیم شاه

۴/۳/۱۳۵۱ - اعدام بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق

ایران، شهادت قهرمان محمدحسین نژاد - سعید حسن - علی

اصغری بیع زادگان - رسول مشکین‌فام و محمود عسگری زاده

توسط رژیم شاه

۲۵/۳/۱۳۵۲ - شهادت مجاهد قهرمان رضارضایی در

درگیری با مزدوران شاه

۲۹/۳/۱۳۵۶ - شهادت روشنفکر و اندیشمند سلمان

دکتر علی شریعتی

۱۵/۳/۱۳۵۷ - درگذشت کاک عزیزبوسفی از مبارزان

پرسابقه دوران سیاه دیکتاتوری شاه پس از آزادی از زندان

۳۱/۳/۱۳۵۷ - شهادت سعید معینی عضو کومله - روز

پیشمرگ کومله